



کومهله سازمان کردستان حزب کمونیست ایران



گزارش سیاسی کمیته رهبری کومهله و کمیته اجرایی به پلنوم‌های حزب و کومهله

ص ۴

در پشتیبانی از اعتصاب کامیون‌داران، رانندگان کامیون و فانویان

ص ۲



اطلاعیه برگزاری پلنوم دوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران – منتخب کنگره سیزدهم

ص ۲



اطلاعیه برگزاری پلنوم هفتم کمیته مرکزی کومهله

ص ۲



سخنان رفیق ابراهیم علیزاده در معرفی گزارش سیاسی به پلنوم دوم حزب کمونیست ایران

ص ۳



حاکمیت اسلامی، سازش با قدرت‌های امپریالیستی، تلاش برای مهار جنبش انقلابی مردم

ارزیابی مشترک کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

ص ۷



سرمایه‌داری در نشیب؛ ترامپیسم در گرداب بحران

وریا ناظری

ص ۹



چکمه‌پاره‌ها (قسمت اول)

شهرام امانتی

ص ۱۰



سوسیالیسم یا بربریت؟ تعرض به اولیه‌ترین حقوق انسانی طبقه کارگر در ایران

افزایش ساعت کار، افزایش سن بازنشستگی، اخراج روزانه کارگران از کار دائم و تبدیل قرارداد رسمی به قرارداد موقت، استفاده بیشتر از نیروی کار کودکان کارگر با دستمزد کمتر و بسیار نازل، گسترده‌ی دامنه پدیده کودکان خیابانی، کاهش خدمات دولتی و کاستن از امکانات رفاهی و درمانی مردم، تشدید بی‌سابقه فرایند آلودگی و تخریب زیست‌محیطی و افزایش خطرات جدی علیه محیط زیست و نظایر آن، چهره کنونی نظام سرمایه‌داری اسلامی در ایران در ۴۶ سال گذشته را به وضوح به نمایش می‌گذارد. بی‌راه نگفته‌ایم که اگر امروز این شرایط به زنده‌ترین و ضدانسانی‌ترین وجه خود در ایران تحت حکومت اسلامی بر مردم کارگر و زحمت‌کش تحمیل شده است، جهان سرمایه‌داری نیز در مقابل، آن تصویر انسانی و ژرف‌اندیشانه «روزا لوکزامبورگ» قرار گرفته است که نوشت: «سوسیالیسم یا بربریت».

بربریت کنونی، نظام سرمایه‌داری را اکثریت قریب به اتفاق انسان‌های این کره خاکی روزانه با گوشت و پوست و استخوان و در پراتیک و تجربه عملی می‌آزمایند. اما سوسیالیسم کارگران، سوسیالیسمی که مارکس از آن یاد می‌کند و همانا عبارت است از قدرت سازمان‌یافته طبقه کارگر آگاه برای اداره اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه، هنوز خود را به نمایش نگذاشته است و البته بشریت امروز از هر زمانی بیشتر به آن نیاز دارد. آنچه به نام سوسیالیسم از سال ۱۹۲۰ میلادی در شوروی سابق و اقمارش به جهان عرضه شد، نه هم‌سو با سوسیالیسم علمی، بلکه کاملاً در ضدیت با آن بود. تجربه‌ای تلخ که طبقه کارگر جهانی تاکنون نیز زبان و مشقات آن را با بهایی سنگین و گزاف کماکان پس می‌دهد. اکنون و به‌ویژه چپ‌های سابقاً «سوسیالیست» و تازه لیبرال‌شده، از هر کسی دیگر بیشتر به بلندگوی تبلیغات لیبرالی علیه کمونیسم و طبقه کارگر تبدیل شده و بیشتر از هر کسی دیگر اندر باب محاسن «دمکراسی لیبرال» قلم‌فرسایی کرده، فریاد می‌زنند و از گفتن سترون بودن کمونیسم و سوسیالیسم نیز خسته نمی‌شوند. در ایران، در دوره رونق دوم‌خردادی‌ها، از شوق «گفت‌وگوی تمدن‌ها» سر از پا نمی‌شناختند و یک‌شبه هر آنچه سال‌ها بافته بودند، پنبه کردند. چندی نگذشت که به دست‌بوسی «جریان سبز» درآمد و بعد از ناامیدی از سیاست‌های آمریکا در راستای تغییر رژیم در ایران، امید واهی خود را به بادبان کشتی غرق‌شده سبزها و آیت‌الله‌های ناراضی «حوزه‌های علمیه» گره زده و شال سبز بر دست و پیشانی بستند.

اکنون و بیش از هر زمانی، رسالت تغییر بربریت نظام سرمایه‌داری بر دوش طبقه کارگر سنگینی می‌کند. اما به سرانجام رساندن این رسالت نه امری خودبه‌خودی و بدون سازمان، بلکه حرکتی آگاهانه است که با اتکا به پراتیک دگرگون‌ساز طبقه کارگر و انسان‌های کمونیست و برابری‌طلب مقدور و میسر خواهد گردید.

در پشتیبانی از اعتصاب کامیون‌داران، رانندگان کامیون و نانویان

باید هوشیار بود و در دام سناریوهای تفرقه‌افکنانه رژیم گرفتار نشد.

هم‌زمان با اعتصاب سراسری کامیون‌داران و رانندگان کامیون، اعتصاب نانویان در چندین شهر ایران در جریان است. پرداخت نشدن کمک معیشتی نانویان دولتی و ناکارآمدی سامانه نظارت و توزیع حوزهٔ آرد و نان، قطع مکرر و خسارات واردشده به خمیر از جمله موارد اعتراضی نانویان است. در بعضی از شهرها از جمله در مشهد، سنجدج و بوکان، نانویان تجمع اعتراضی برپا کردند و با سر دادن شعارهایی خواهان رسیدگی به وضعیت نامطلوب صنفی خود شدند.

در شهرهای مشهد و بوکان، نیروی انتظامی برای متفرق کردن معترضان «از گاز فلفل و اشک‌آور» استفاده کرده است. در چنین شرایطی باید هوشیار بود و توطئه‌های رژیم را هم خنثی کرد. اعتصاب نانویان نباید به گران شدن قیمت نان منجر شود، زیرا در این صورت نانویان نمی‌توانند همبستگی مردم کارگر و زحمت‌کش را که توان خرید نان را هم ندارند جلب کنند. رژیم فریب‌کارانه تلاش می‌کند تا از این تضاد به نفع خودش استفاده کند. نانویان می‌بایست خواسته‌های خود را متوجه حاکمیت کنند تا سوبسیدها را در اختیار نانویان قرار دهد و بار خواسته‌های خود را بر دوش کارگران و زحمت‌کشان جامعه نیندازند.

ما از اعتصابات سراسری کامیون‌رانان، کامیون‌داران و نانویان به گرمی پشتیبانی می‌کنیم و بر این باوریم که در شرایطی که اعتراضات خیابانی با خشونت تمام از جانب جمهوری اسلامی به خون کشیده می‌شود، اعتصاب عمومی سراسری، در عین اینکه نیروهای سرکوبگر را زمین‌گیر می‌کند، شکل مؤثر انقلاب زن، زندگی، آزادی است.

اعتصاب کامیون‌داران و رانندگان کامیون روز به روز گسترده‌تر می‌شود. اعتصاب‌کنندگان به «افزایش روزافزون هزینه‌ها و عوارض»، «کاهش سهمیه و گران شدن سوخت»، «وضعیت اسفناک جاده‌ها»، «سهمیه سوخت»، «بیمه تأمین اجتماعی» اعتراض دارند. اتحادیه تشکل‌های کامیون‌داران و رانندگان سراسر ایران در یک اطلاعیه خبری در این مورد می‌نویسد:

«پنجمین روز از اعتصاب سراسری کامیون‌داران و رانندگان، امروز با شکوه و گسترده‌تر از روزهای پیشین، در ۱۲۵ شهر کشور برگزار شد. این حماسه‌ی اعتراضی، نشان داد که اراده‌ی رانندگان از هر فشاری محکم‌تر و صدای حق‌خواهی آنان از هر مانعی بلندتر است. ما با افتخار، ورود رانندگان نیشان شهر قزوین به صف متحد اعتصاب را خوش‌آمد می‌گوییم و این همراهی را گامی بزرگ به سوی پیروزی می‌دانیم. از همه‌ی همکاران عزیز که در کنار تحمل فشارهای معیشتی، تهدیدها، برخوردهای امنیتی، و حتی خشونت‌های میدانی ایستاده‌اند، سپاسگزاری می‌کنیم. حضور شما، امید و مقاومت را در دل سایر رانندگان روشن کرده است.»

رژیم جمهوری اسلامی که توان سرکوب این حرکت توده‌ای را ندارد، به اشکال گوناگون سعی در به شکست کشاندن اعتصاب رانندگان و کامیون‌داران دارد. در چند روز گذشته با حمله به تجمع‌کنندگان و حتی دستگیری اعتصابیون سعی در جلوگیری از گسترش آن را داشت که در آن شکست خورد. در بعضی شهرها مواردی از حمله به رانندگان از ملیت‌های ترک و کرد که ظاهراً اعتصاب‌شکنی کرده‌اند، روی داده است که با انتشار آن در فضای مجازی و پخش آن در رسانه‌های حکومتی، سعی در دامن زدن به اختلافات ناسیونالیستی و منحرف کردن اعتصاب از خواسته‌های خود رو به حکومت را داشته‌اند. این ویدیوها از طرف رژیم و دستگاه‌های سرکوبگر با قصد برهم زدن اتحاد سراسری رانندگان در فضای مجازی وایرال می‌شود،



طبقه کارگر ایران امروز در یکی از دشوارترین لحظات حیات سیاسی و مبارزاتی خود به سر می‌برد. این طبقه از نهادهای مؤثر مبارزاتی خود، تشکل مستقل کارگری، حق تجمع، اعتراض و اعتصاب و آزادی بیان و عقیده محروم است. عدم وجود این ابزارهای مبارزاتی در دست کارگران، به معنای خلع سلاح آنان در نبردی سخت و رو در رو با دشمنی تا دندان مسلح و بی‌ترحم است که به چیزی جز تسلیم و بردگی مطلق کارگران راضی نیست.

آنچه امروز طبقه کارگر ایران از سر می‌گذراند، مرگ تدریجی و فرسایشی خود و اعضای خانواده‌اش است. دولت و سرمایه‌داران ایران، ضمن اشراف بر این حقیقت، به این میزان از شرایط دردناک تحمیلی بر طبقه کارگر راضی نیستند، بلکه روزبه‌روز فشارهای خود علیه این طبقه را افزایش می‌دهند تا سود بیشتری کسب نمایند. زیرا ثروت آنان، محصول فقر کارگران و فقر کارگران، سرچشمه ازدیاد ثروت روزانه آنان است.

اکنون و بیش از هر زمانی، رسالت تغییر بربریت نظام سرمایه‌داری بر دوش طبقه کارگر سنگینی می‌کند. اما به سرانجام رساندن این رسالت نه امری خودبه‌خودی و بدون سازمان، بلکه حرکتی آگاهانه است که با اتکا به پراتیک دگرگون‌ساز طبقه کارگر و انسان‌های کمونیست و برابری‌طلب مقدور و میسر خواهد گردید.

سیاست دولت و سرمایه‌داران در اعمال بی‌حقوقی روزانه علیه طبقه کارگر ایران، در اقداماتی از قبیل اخراج روزانه کارگران از کار و تعطیلی مراکز تولیدی، عدم پرداخت به‌موقع دستمزدها، لغو قراردادهای دائمی و انعقاد قرارداد موقت با کارگران، عدم رعایت حتی قانون کار ضدکارگری، فقدان بیمه بیکاری و تأمین شغلی، افزایش ناچیز دستمزدها در مقابل افزایش تورم افسارگسیخته و روزانه، و افزایش دیگر معضلات اجتماعی همچون اعتیاد، فقر، فحشا، کار کودکان، قتل و نظایر آن که در گام اول گریبان طبقه کارگر و قشرهای محروم و ستم‌کش جامعه را می‌گیرد، از دیگر نتایج نظام فاسد سرمایه‌داری و دولت اسلامی مدافع آن در ایران امروز است.

اطلاعیه برگزاری پلنوم دوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران – منتخب کنگره سیزدهم

کنگره سیزدهم حزب، مبنی بر به‌روزرسانی اسناد پایه‌ای حزب، تصمیمات لازم اتخاذ شد.

در بخش پایانی پلنوم، تقسیم کار درونی کمیته مرکزی صورت گرفت و هر یک از اعضای کمیته مرکزی وظایف مشخصی را در ارگان‌های اصلی حزب بر عهده گرفتند.

همچنین رفقا ابراهیم علیزاده، فرشید غفرانزاد، سروه ناصری، وریا ناظری و اسعد رستمی به‌عنوان کمیته اجرایی حزب انتخاب شده و مسئولیت هدایت تشکیلات حزب را در فاصله بین دو پلنوم بر عهده گرفتند.

محتوای مباحث سیاسی مطرح‌شده در پلنوم، به‌زودی در ارگان‌های سیاسی و تبلیغی حزب منتشر خواهد شد.

کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران
۱۹ مه ۲۰۲۵

اطلاعیه برگزاری پلنوم هفتم کمیته مرکزی کومه‌له

تشکیلاتی کومه‌له. قرار بر این شد که این گزارش، که بخشی از آن در پلنوم کمیته مرکزی حزب یک هفته قبل نیز مورد بحث قرار گرفته بود، به‌صورت یک سند سیاسی مشترک دو پلنوم به‌زودی انتشار علنی پیدا کند.

در مبحث گزارش تشکیلاتی، جنبه‌های مختلف فعالیت‌های تشکیلاتی کومه‌له مورد بحث و بررسی و توجه ویژه قرار گرفتند. در پایان کار پلنوم، ارگان‌های مرکزی کومه‌له سازماندهی شدند و جایگاه هرکدام از رفقا در آن‌ها مشخص گردید.

کمیته مرکزی کومه‌له
(سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)
۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۴
۱۹ ماه مه ۲۰۲۵

به اطلاع می‌رساند که هفتمین پلنوم کمیته مرکزی کومه‌له، منتخب کنگره هجدهم، در روزهای شنبه و یکشنبه ۲۷ و ۲۸ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۴ برابر با ۱۷ و ۱۸ ماه مه ۲۰۲۵ با شرکت اعضای کمیته مرکزی کومه‌له و حضور اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، اعضای کمیته خارج از کشور حزب و جمعی از کادرهای حزبی برگزار گردید.

پلنوم با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جان‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم، کار خود را آغاز کرد. دستور جلسات این پلنوم عبارت بودند از: گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته رهبری به پلنوم، رسیدگی به قرارها و پیشنهادهای رسیده، تقسیم کار درونی و سازماندهی ارگان‌های مرکزی کومه‌له.

گزارش سیاسی شامل نگاهی بود به اوضاع سیاسی ایران، کردستان، و اولویت‌های این دوره فعالیت سیاسی و

سخنان رفیق ابراهیم علیزاده در معرفی گزارش سیاسی به پلنوم دوم حزب کمونیست ایران



طبقه را توضیح داد. طی این ۱۷۵ سال، دانش جامعه‌شناسی علمی هم پا به پای پیچیده شدن جامعه بشری تغییر کرده و در هر دوره به مسائل زمانه خود پاسخ داده است. مفاهیمی مانند «پرولتاریا» و «بورژوازی» که در مانیفست کمونیست تعریف شده‌اند، در گذر زمان دچار دگردیسی شده‌اند.

مارکس و انگلس در قرن نوزدهم، تضاد اصلی جامعه را میان پرولتاریا (کارگران مزدبگیر فاقد ابزار تولید) و بورژوازی (صاحبان سرمایه و ابزار تولید) تعریف کردند. اما در قرن بیست‌ویکم، این دو طبقه اشکال پیچیده‌تری به خود گرفته‌اند.

امروزه تنها ۱۵ درصد از نیروی کار جهانی در بخش صنعت مشغول‌اند، در حالی که بیش از ۶۰ درصد در بخش خدمات فعالیت می‌کنند. این گروه‌ها، علیرغم تفاوت در مهارت‌ها، در معرض استثمار ساختاری قرار دارند: دستمزدهای ناپایدار، نبود امنیت شغلی، و حذف مزایای اجتماعی. حتی کارگران دانش‌محور (مانند برنامه‌نویسان یا معلمان) با «پرولتری شدن» مواجه‌اند، چراکه سود حاصل از کارشان توسط شرکت‌های انحصاری جذب می‌شود. بر اساس گزارش آکسفام، ۸۲ درصد از ثروت تولیدشده در سال ۲۰۲۳ به جیب یک درصد ثروتمندترین افراد جهان رفت. اتوماسیون مشاغل صنعتی و اداری، به‌جای این‌که به کاهش ساعات کار منجر شود، بیکاری ساختاری را افزایش داده و کارگران را به سمت مشاغل کاذب، غیررسمی، موقت و کم‌درآمد سوق داده است. شرکت‌های چندملیتی با استفاده از ابزارهایی انحصاری و متعدد و با نفوذ سیاسی، نه‌تنها بر اقتصاد، بلکه بر قوانین بین‌المللی و حکومت‌ها نیز تسلط یافته‌اند. از سوی دیگر، بورژوازی مدرن در قالب شرکت‌های چندملیتی، صاحبان فناوری‌های انحصاری یا نهادهای مالی جهانی ظهور کرده‌اند.

تنها با تکیه بر این واقعیات است که می‌توان از سوسیالیسم نه به‌عنوان یک آرمان‌شهر، بلکه به‌عنوان پروژه‌ای زنده و عملی برای دگرگونی ریشه‌ای جوامع نابسامان کنونی دفاع کرد.

ابزارها، از سنگ و چوب تا هوش مصنوعی، همواره بازتابی از سطح توسعه مادی بشر بوده‌اند. پیشرفت فناوری نه‌تنها شیوه تولید، بلکه روابط اجتماعی و طبقاتی را نیز دگرگون ساخته است. برای مثال، انقلاب صنعتی چهارم (دیجیتال‌سازی و اتوماسیون) موجب کاهش اشتغال در بخش‌های سنتی و

رفقا!

تحلیل حاضر، که مورد تأیید کمیته اجرایی حزب قرار گرفته است، نه یک گزارش بی‌طرفانه و ژورنالیستی، بلکه یک ارزیابی متعهد به منافع طبقه کارگر، زحمتکشان، و گروه‌های تحت ستم جامعه است. این گزارش از دسته‌بندی کردن مشاهدات عینی آغاز می‌کند و سپس موقعیت جامعه کنونی ایران را از زاویه جنبش‌های اجتماعی جاری مورد ارزیابی قرار می‌دهد و در آخر، اولویت‌ها و وظایف ما را به‌عنوان یک تشکیلات سیاسی معین از آن نتیجه می‌گیرد. فصلی هم به جمع‌بندی مجدد خطوط استراتژیک فعالیت ما در کردستان اختصاص یافته است. وارد شدن این فصل به گزارش، اگرچه بدوآ نگاه استراتژیک به سیاست‌های کومه‌له در جنبش مردم کردستان دارد، اما در پرتو آن به ارزیابی از مصوبات کنگره ۱۲ پ.ک.ک که بدون شک تأثیرات مهمی بر مبارزات مردم کرد در کل منطقه می‌گذارد، می‌پردازد.

تحلیل حاضر، که مورد تأیید کمیته اجرایی حزب قرار گرفته است، نه یک گزارش بیطرفانه و ژورنالیسی، بلکه یک ارزیابی متعهد به منافع طبقه کارگر، زحمتکشان، و گروه‌های تحت ستم جامعه است.

در حالی که دولت‌ها، احزاب، نیروهای سیاسی، نظریه‌پردازان، هوش مصنوعی همگی از زوایای مختلف به تحلیل و ارزیابی شرایط کنونی می‌پردازند و استراتژی خود را بر اساس هزینه‌ها و دستاوردها طرح‌ریزی می‌کنند، ما نیز به منظور تغییر ریشه‌ای شرایط نابرابر و ناعادلانه، و ممکن ساختن جامعه‌ای بدون گرسنگی، بی‌خانمانی، فقر، بیکاری، استثمار و جنگ، مبارزه می‌کنیم. ابزار ما در این جدال، سوسیالیسم علمی است و استراتژی سیاسی خود را بر این مبنا قرار داده‌ایم. در این‌جا تأکید بر دو واژه "ابزار" و "علمی بودن" ضروری است. هرچند چنین بحثی برای مارکسیست‌ها ممکن است بدیهی و تکراری به نظر برسد، اما واقعیات به ما می‌گویند که نباید از تکرار آن در شرایط کنونی خسته شد.

سوسیالیسم علمی نه مجموعه‌ای از «دگم‌های ایدئولوژیک»، بلکه ابزاری برای شناخت جهان پیرامون ما است. این ابزار به‌عنوان یک دانش، در عین حال مکانیسم رشد و پویایی خود را نیز در خود دارد که با مشارکت جمعی و نقد مستمر شکل گرفته و به جلو می‌رود. سوسیالیسم علمی، بر پایه روش دیالکتیکی مارکس و انگلس، جامعه را از طریق بررسی تضادهای طبقاتی و روابط تولید تحلیل می‌کند و برای تغییر آن به جنبش‌های اجتماعی پیشرو و در رأس آن‌ها جنبش کارگری متکی است. سوسیالیسم علمی هم‌زمان هم نقاط ضعف سیستم سرمایه‌داری پیشرفته را افشا می‌کند و هم راه‌های جدید و مدام اصلاح‌شده‌ای برای ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر آزادی، برابری و رفاه را نشان می‌دهد. برای مثال، لنین با تکیه بر سوسیالیسم علمی، استراتژی انقلابی خود را با شرایط خاص روسیه تزاری تطبیق داد و نشان داد که تئوری باید در عمل آزموده و بازسازی شود.

مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست، ۱۷۵ سال پیش، از پرولتاریا و بورژوازی به‌عنوان دو طبقه اصلی جامعه سخن گفته‌اند. دقت علمی جامعه‌شناسانه به‌کارگرفته‌شده در آن سند غیرقابل‌انکار است، اما این واقعیت هم غیرقابل‌انکار است که این هر دو طبقه در گذر زمان تغییر کرده‌اند و با داده‌ها و اطلاعات آن زمان نمی‌توان موقعیت واقعی امروز این دو

افزایش نابرابری شده است. هم‌زمان، این فناوری‌ها امکان سازمان‌دهی جدید کارگران (مانند اتحادیه‌های دیجیتال یا جنبش‌های اعتراضی آنلاین) را فراهم آورده‌اند.

تنها با تکیه بر این واقعیات است که می‌توان از سوسیالیسم نه به‌عنوان یک آرمان‌شهر، بلکه به‌عنوان پروژه‌ای زنده و عملی برای دگرگونی ریشه‌ای جوامع نابسامان کنونی دفاع کرد. سوسیالیسم علمی نه مجموعه‌ای از شعارهای ثابت، بلکه به‌مثابه یک پروژه پویا و زنده باید نگریسته شود که خود را با واقعیات‌های متغیر جهان امروز هماهنگ می‌کند.

با درک همین خصلت پویایی است که می‌گوییم سوسیالیسم نه یک نسخه واحد نوشته‌شده و آماده برای همه جوامع، بلکه باید با توجه به ویژگی‌های فرهنگی، تاریخی، تکنولوژیک و توسعه سرمایه‌داری هر جامعه بازتعریف شود. در همین رابطه است که گفت‌وگوی انتقادی نه‌تنها در جبهه سوسیالیسم علمی، بلکه با دیگر جریان‌های فکری نیز ضروری است. این گفت‌وگو نه‌تنها به غنای نظری ما کمک می‌کند، بلکه امکان اتحادهای استراتژیک با جنبش‌های مترقی را فراهم می‌سازد.

درک همین حقایق ساده است که ما را از تعصب و دگماتیسم دور می‌کند. کوتاه‌بینی جای خود را به جهان‌بینی خواهد داد. عاشق و اسیر دیدگاه‌های خود نخواهیم شد، آن‌ها را با دیگران به اشتراک می‌گذاریم و با سعه‌صدر در مورد آن‌ها با هدف حصول نتایج بهتر جدل خواهیم کرد. گزارش سیاسی که پیش‌رو دارید، تلاش کرده است چنین ابزاری را برای تجزیه و تحلیل اوضاع ایران و جهان به‌کار بگیرد.

این رویکرد، مبارزه برای سوسیالیسم را از چارچوب‌های تنگ ایدئولوژیک رها می‌کند و آن را به جنبشی تبدیل می‌نماید که هم علم را جدی می‌گیرد، هم صدای محرومان را بازتاب می‌دهد و هم آماده نقد خود و اصلاح خطاهاست. تنها از این طریق می‌توان به تغییراتی ریشه‌ای دست یافت که نه‌تنها ساختارهای اقتصادی، بلکه روابط انسانی را نیز دگرگون سازد. درک همین حقایق ساده است که ما را از تعصب و دگماتیسم دور می‌کند. کوتاه‌بینی جای خود را به جهان‌بینی خواهد داد. عاشق و اسیر دیدگاه‌های خود نخواهیم شد، آن‌ها را با دیگران به اشتراک می‌گذاریم و با سعه‌صدر در مورد آن‌ها با هدف حصول نتایج بهتر جدل خواهیم کرد. گزارش سیاسی که پیش‌رو دارید، تلاش کرده است چنین ابزاری را برای تجزیه و تحلیل اوضاع ایران و جهان به‌کار بگیرد.

گزارش سیاسی کمیته رهبری کومه‌له و کمیته اجرائی به پلنوم‌های حزب و کومه‌له

اردیبهشت ۱۴۰۴

جامعه ایران در مسیر تحول

بر اساس فاکت‌های انکارناپذیر، این نکته مورد توافق همه است که جامعه ایران در مسیر تحولات سیاسی مهمی قرار گرفته است. اوضاعی که با یکی دو سال گذشته هم قابل قیاس نیست. شرایط هم در بالا (هیئت حاکمه) و هم در پائین (توده‌های مردم) و هم در مناسبات بین این دو بسیار تغییر کرده است. اگر چه پائینی‌ها نشان داده‌اند که این حکومت را نمی‌خواهند، اما بالائی‌ها هنوز با تکیه بر سرکوب می‌توانند حکومت کنند. برای دستیابی به یک ارزیابی واقع بینانه بررسی هر سه فاکتور فوق ضروری هستند:

الف: زمینه‌های تغییر در میان بالائی‌ها (هیئت حاکمه)

شکاف‌های سیاسی در هیئت حاکمه ایران بر اساس استراتژی‌های متفاوت برای بقاء در حال شکل گرفتن است. کلیت جمهوری اسلامی در نتیجه تحولات منطقه‌ای (جنگ غزه، شکست حزب الله لبنان، سقوط دولت بشار اسد در سوریه، از بین رفتن شبکه نیابتی جمهوری اسلامی در منطقه بعلاوه تحریم‌های خرد کننده اقتصادی و سیاست فشار حداکثری آمریکا)، نارضایتی و خیزش‌ها و مبارزات مردمی در داخل، به شدت تضعیف شده است. در شرایط فعلی چهار گروه با موقعیت‌ها و منافع متفاوت در درون رژیم قابل مشاهده هستند:

• **گروه اول:** دستگاه رسمی رژیم: شامل: ولایت فقیه و بیت رهبری، سپاه پاسداران، ارتش و نیروهای انتظامی، مجلس و کابینه و رئیس جمهور، بعلاوه زندان‌ها و دستگاه‌های امنیتی. همه اینها حول ولایت فقیه که به ایدئولوژی اسلامی آویزان است و مذبوحانه تلاش می‌کند موقعیت خود را حفظ کند، جمع شده‌اند. این گروه در شرایطی حکومت می‌کند که دستگاه سیاسی و نظامی رژیم و سازماندهی درونی آن بر اساس شعارهائی ساخته شده‌اند، که اکنون دیگر نمی توانند از آنها دفاع کند. این گروه تقلا می‌کند با تعدیل دادن سیاست‌های گذشته، یا با مانورهای سیاسی و دیپلماتیک، استفاده ابزاری از اصلاح طلبان حکومتی، عقب نشینی در مسائل مربوط به زنان، مذاکره با آمریکا و جایگزین کردن سیاست «صلح حسنی به جای شهادت طلبی حسینی» و.... بقای خود را قدری طولانی تر کند. موقعیت این گروه به شدت متزلزل شده است. هم اکنون انتقاد از خامنه ای و اینکه وی مسئول نابسامانیهای ۳۰ سال گذشته است راه به کانال‌های تلویزیونی سایه که در داخل کشور برنامه تهیه می‌کنند، یافته است. در عین حال یک مشاهده واقعی نشان می‌دهد که این عناصر گروه در عین اینکه بطور کلی در موقعیت یکسانی قرار دارند، اما یک دست نیستند. برای مثال تفاوت‌های دولت رئیسی با دولت پزشکیان، یا قالیباف با هر دوی آنها و نمونه‌های دیگر.

• **گروه دوم:** الیگارش‌ی اقتصادی: گروهی هستند که در عین پیوند با نهادهای امنیتی و سپاه پاسداران، کنترل بیش از ۷۰ درصد اقتصاد ایران را در دست دارند. شبکه‌های خانوادگی و یا حلقه‌های نزدیک به تصمیم گیرندگان سیاسی، بخش اعظم این گروه را تشکیل می‌دهند. قاچاقچیان وابسته به نهادهای قدرت در همین گروه قرار دارند. (قاچاق ارز، سوخت، یا کالاهای تحریمی و...). افراد این گروه غالباً تکنوکرات‌ها، مدیران آموزش دیده در دانشگاه‌های معتبر ایران و دنیا هستند. این گروه در در حوزه‌های نفت، گاز، پتروشیمی معادن، ساخت وساز، مخابرات، بانکداری و انرژی، فعالیت‌های گسترده‌ای دارند. در عین حال به منابع و پروژه‌های دولتی دسترسی انحصاری دارند. این گروه با اعمال نفوذ در سطوح بالای نهادهای قضایی و امنیتی، از بازخواست یا شفافیت در مورد فعالیت‌های اقتصادی خود جلوگیری می‌کنند. آنها از بودجه دولتی، زمین‌های ارزان قیمت، یا معافیت‌های مالیاتی بهره میبرند. آنها عملاً رقابت پذیری اقتصادی را کاهش داده و و فساد مالی را تشدید می‌کنند. این گروه بر ثروت و مکتنی تکیه زده‌اند که هرگز آنرا فدای توهمات ایدئولوژیک «امام زمانی» خامنه‌ای نخواهند کرد. طبیعی است اگر این گروه در شرایط فعلی که موقعیت گروه اول را متزلزل می‌بینند به فکر چاره جوئی باشند. تلاش می‌کنند از سد ایدئولوژیک گذر کنند و ترکیب سیاسی حاکمیت همین رژیم را منطبق بر مصالح خود بازسازی کنند. این گروه موتور حرکت تغییر رژیم از بالا هستند، (شاید به عنوان قیاس مع الفارق بتوان آنرا با

موقعیت فروپاشی اتحاد شوروی مقایسه کرد).

• **گروه سوم:** جناح پایداری یا اصولگرایان تندرو شده‌اند: این گروه مخالف هرگونه تعامل با غرب هستند. بر تقویت گفتمان «مقاومت» در داخل و خارج تاکید دارند. در بالا از چهره‌هایی مانند سعید جلیلی و حسین شریعتمداری مدیر روزنامه کیهان به عنوان سازمانده این گروه می‌توان نام برد. این گروه عموماً در تقابل با جناح‌های میانه رو یا اصلاح‌طلب قرار می‌گیرد و از حمایت بخش‌هایی از نهادهای نظامی- امنیتی و روحانیت سنتی برخوردار هستند. این گروه اگر چه خود را وفادار به خط مشی رهبری میدانند و از این طریق در درون هواداران رژیم برای خود مشروعیت میگیرند، اما نگران سازش‌های رهبری هم هستند. افراد پائین این گروه را نوحه خوانان و مداحان، سردسته‌های سینه زنی و افراد متعصب مذهبی ضد زن تشکیل می‌دهند که انگل وار هم خوب سیر شده‌اند و هم مسلح هستند. اخیراً کانال‌های تلویزیونی هم باز کرده‌اند و در رابطه با صفوف خود از این طریق کار ترویجی می‌کنند. این گروه استراتژی روشنی برای بقاء ندارد و به نظر نمی‌رسد که در آینده انتقال قدرت از بالا نقش مهمی ایفا کنند. اما اخلال در کار گروه بندی‌های دیگر را ادامه خواهند داد .

• **گروه چهارم:** اصلاح طلبان حکومتی یا رانده شده از قدرت: همگان با عملکرد این گروه آشنا هستند، در سالهای دهه ۷۰ و دهه ۸۰ در صحنه سیاسی ایران نقش بازی کردند و جنبش سبز بوسیله این گروه رهبری شد. نقش آنها نجات کلیت رژیم در مقاطع حساس و بحرانی بوده است. چهره‌های شاخص آنها میرحسین موسوی و کروبی و محمد خاتمی و افراد متشکل در حزب مشارکت انقلاب اسلامی هستند. آنها در گذشته از پایگاه اجتماعی نسبتاً نیرومندی بویژه در میان طبقه متوسط جامعه، بهره‌مند بودند اما به تدریج ناتوانی آنها در تاثیر گذاری بر وضعیت اقتصادی نابسامان مردم، در مبارزه با فساد، در عادی کردن مناسبات با آمریکا و دولتهای غربی، در بازکردن فضای سیاسی ایران آشکار شد. در خیزش مردمی زمستان سال ۱۳۹۶ با شعار توده گیر «اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تمام شد ماجرا»، نقش تاکتیکی آنها هم کاهش یافت. اینها ممکن است در دوره تغییر احتمالی قدرت از بالا همراه با گروه دوم جایگاهی کسب کنند. نقش اصلی آنها به عنوان نیروی ذخیره، ترمز کردن انقلاب است (شاید بشود آنها را با جبهه ملی و نهضت آزادی در جریان انقلاب ۱۳۵۷ مقایسه کرد). آنها در معادلات آینده، در واقع کار گروه دوم را تسهیل خواهند کرد.

دیگه تمام شد ماجرا»، نقش تاکتیکی آنها هم کاهش یافت. اینها ممکن است در دوره تغییر احتمالی قدرت از بالا همراه با گروه دوم جایگاهی کسب کنند. نقش اصلی آنها به عنوان نیروی ذخیره، ترمز کردن انقلاب است (شاید بشود آنها را با جبهه ملی و نهضت آزادی در جریان انقلاب ۱۳۵۷ مقایسه کرد). آنها در معادلات آینده، در واقع کار گروه دوم را تسهیل خواهند کرد.

نقش آمریکا در تغییر معادلات قدرت در ایران:

۱- اولاً، ایران در خاورمیانه در موقعیت ژئوپلیتیک منحصربه فردی قرار دارد که آنرا به یک نقطه کانونی در تحولات منطقه و جهانی و در رقابت‌های قدرت‌های بزرگ تبدیل کرده است. موقعیت جغرافیائی ایران را به مانند پلی میان آسیا و اروپا قرار داده است. کنترل تنگه هرمز، یکی از مهمترین گذرگاههای انرژی جهان را در دست دارد. دارای ذخایر عظیم نفت و گاز طبیعی است. وجود مرز مشترک با ۱۵ کشور آن را به نقطه‌ای کلیدی برای ترانزیت انرژی و تجارت تبدیل کرده است. هر رژیمی که در ایران بر سرکار باشد، به دلیل این ویژگیهای جغرافیای، به بازیگری کلیدی در معادلات جهانی تبدیل خواهد شد. ثانياً، ایران از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷ در حوزه نفوذ آمریکا قرار داشته است و در انقلاب ۵۷ هم به دلیل نگرانی از نفوذ اتحاد شوروی در ایران، به کمک ارتش دست پرورده آمریکا، مسیر قدرت گیری خمینی را فراهم ساختند. ثالثاً، جامعه ایران از لحاظ فرهنگ و روش زندگی هرگز شیوه اسلامی را نپذیرفت و در تمام این سالها مقاومت کرده است. آنچه که از جانب جمهوری اسلامی همواره به عنوان تهاجم فرهنگی غرب مطرح بوده است، در واقع بیان همین مقاومت است. رابعا دولت آمریکا بنا به منافع دراز مدت خود مایل نیست که ایران وارد یک

۸ خرداد ۱۴۰۴ - ۲۹ می ۲۰۲۵

دوره طولانی بی ثباتی گردد. از اینرو در این دوره گذار، به دنبال بدیلی است که بتواند دولت حاکم در ایران را به همکار آمریکا در تقسیم کار منطقه ای تبدیل کند.

۲- با توجه به آنچه که گفته شد مذاکره درباره پروژه اتمی تنها محملی برای گذر دادن حکومت در ایران از موقعیت فعلی به موقعیت مطلوب آمریکا است. پروژه اتمی در عین اینکه از اهمیت معینی برخوردار هست، اما در مرکز توجه آمریکا نیست. هدف آمریکا از اعمال فشار بر جمهوری اسلامی اساساً کسب امتیاز سیاسی است تا اقتصادی. دولت آمریکا می‌خواهد در نتیجه پیشرفت این پروسه جمهوری اسلامی از آمریکا ستیزی دست بردارد و به همکار آمریکا در منطقه تبدیل شود. در این رابطه نقشی مشابه ترکیه، عربستان، امارات و غیره پیدا کند. این کشورها نیز در عین اینکه از متحدین آمریکا هستند با چین و روسیه و اتحادیه اروپا هم میانه دارند. آمریکا سهم ایران را هم در تقسیم کار منطقه برسمیت خواهد شناخت. جوهر این جهت گیری را ترامپ در پاسخ به خبرنگاران چنین فرموله کرد: «صلح پایدار در خاورمیانه، و رابطه‌ای نو با ایران».

سناریوی تغییر از بالا:

جمهوری اسلامی در سطح بالای هیئت حاکمه و با گروه بندی هائی که به آن اشاره شد با احتمال بسیار قوی در یک مرحله دگردیسی و یا گذار قرار دارد. اگر چه این رژیم ممکن است که با تکیه بر مکانیسم سرکوب با همین ترکیب و وضعیت فعلی هم، قدری بیشتر دوام بیاورد ولی شکست ها، ناکامی‌ها و عقب نشینی‌های پی در پی چند سال اخیر را نمی‌تواند بدون هزینه از سر بگذراند و هزینه آن در کوتاه مدت به احتمال قوی تغییر چهره ها و در درازمدت سرنگونی انقلابی خواهد بود . در عین حال وقوع یک بحران غیر منتظره مانند جنگ و درگیری با اسرائیل که پای آمریکا را هم به وسط بکشد، کودتای داخلی، مرگ خامنه ای و غیره را نباید از نظر دور داشت.

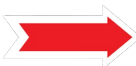
اپوزسیون راست جمهوری اسلامی

طیف وسیعی از اپوزیسیون راست سازمان یافته با برنامه ها و استراتژی‌های متفاوت در مقابل جمهوری اسلامی صف آرائی کرده‌اند. نیروهای راست که اساساً به تغییر از بالا و یا دخالت آمریکا برای رسیدن به قدرت امید بسته‌اند، پراکنده و نامنسجم هستند. این اپوزیسیون در عین اینکه از امکانات نسبتاً وسیع تبلیغاتی برای تاثیر گذاری بر افکار عمومی بر خوردار است، اما هنوز نتوانسته است به عنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی مقبولیت اجتماعی کسب کند. این گروه‌ها به جای اتکاء به نیروی مستقیم مردم، بذز خوش‌باوری به دخالت قدرت‌های خارجی را می‌کارند و حالت انتظار و دست روی دست گذاشتن را در جامعه ترویج می‌کنند. این مداخلات از بالا، بدونه دخالت جنبش‌های اجتماعی رادیکال با خواسته ها و مطالبات روشن و رادیکال اگر بر فرض محال به سقوط جمهوری اسلامی هم منجر بشود، سناریوهائی چون عراق و لیبی و... را شکل خواهد داد. حالتی از تغییر و تحول که در آن فقط چهره‌ها عوض می شوند و سیاست‌ها، تبعیض ها و ناعدالتی ها به جای خود باقی خواهند ماند. این شکل از تغییر در هیچ نقطه‌ای از جهان به آزادی و زندگی بهتر منجر نشده، بلکه به کشتار، ویرانی و دربدری انجامیده است. در این رابطه دولت آمریکا برای آینده ایران بر روی آنها حساب باز نکرده است و اساساً در درون طیف‌های خود رژیم دنبال آلترناتیو مطلوب خود می‌گردد. در عین حال با این گروه ها نیز در سطح ارتباط سازمان‌های امنیتی، ارتباط خود را حفظ می‌کند و همین شاید موجب خوشباوری ساده لوحانه آنان شده است.

اما در صورت وقوع تحولاتی در سطح حاکمیت، احزاب سیاسی محافظه کار در کردستان در موقعیت متفاوتی قرار خواهند گفت. در این رابطه سناریوهای احتمالی زیر قابل تصور هستند:

اول - در صورت تغییرات در مرکز و تضعیف جمهوری اسلامی و در غیاب یک جنبش توده‌ای نیرومند در کردستان و در ایران، آنها با اتکاء به نیروی مسلح تلاش می‌کنند موقعیتی کم و بیش مشابه آنچه که در روژآوا در دوره حکومت بشار اسد در سوریه رویداد به دست بیاورند.

←



دوم - همکاری با رژیم جمهوری اسلامی و کسب امتیازاتی محدود برای حضور تشکیلاتی و سیاسی در کردستان. اظهارات اخیر سخنگوی حزب دموکرات نشان‌دهنده رد پای این سناریو است. گروه‌هایی که در چارچوب «مرکز همکاری احزاب کردستان» بودند، در شرایطی که توازن قوا بسیار به زیان جنبش کردستان بود، رهبران این مرکز با افراد بدون نام و نشان از جمهوری اسلامی در اسلو به گفتگو نشستند و صدای کل اپوزیسیون جمهوری اسلامی را هم در آوردند. این نمونه و موارد مشابه نشان دهنده وجود چنین ظرفیت هائی در این جریان است. ائتلاف با راست‌ترین جناح‌های اپوزیسیون جمهوری اسلامی در بحبویه انقلاب ژینا نشان می‌دهد که ناپایداری و این در و آن در زدن‌های این جریان را در مقاطع سیاسی حساس نباید نادیده گرفت.

زمینه‌های عینی تحول انقلابی از پائین:

سطح زندگی اکثریت مردم فلاکت بارتر شده است. فقر و بیکاری و آسیب‌های اجتماعی گسترده تر شده‌اند. در عین حال در تداوم انقلاب زن، زندگی، آزادی جنبش‌های اجتماعی نیرومندی در مقایسه با گذشته ظاهر شده‌اند. خواستها و مطالبات طبقه کارگر و اقشار معترض به دلیل رفتار سرکوبگرانه رژیم، سیاسی می‌شوند و کل حاکمیت را به چالش می‌کشند. به این معنی بحران سیاسی رژیم در این دوره مستقیماً به وضع اقتصادی و معیشت مردم مربوط است. فلاکت اقتصادی، فساد مالی و حکومتی، سطح نازل خدمات اجتماعی، بیکاری، تار بودن افق زندگی جوانان، فقر بیش از حد، مهاجرت به خارج از کشور، در همه جا مضمون بحران و خواسته‌های مردم معترض را تشکیل می‌دهند. به همه این ها می‌بایست بحران آب، برق و زیرساخت‌های فرسوده را هم اضافه کرد. حالتی که خودِ حاکمیت عملاً به نظاره گر منفعل تبدیل شده است. به تبع آن توده شرکت کننده در این خیزش‌ها را محرومترین بخش این جامعه، بیکاران، کارگران، معلمان، پرستاران، حقوق بگیران کم درآمد و مردم حاشیه شهرها تشکیل می‌دهند. با توجه به همه اینها اگر تغییریاتی در سطوح بالای رژیم قابل تصور و قابل انتظار است، پائین نیز آستن طوفان است. هیچ نشانه ای از عادی شدن اوضاع دیده نمی‌شود. خصلت نمای کنونی جامعه ایران، وجود جنبش‌های اجتماعی است. جنبش کارگری، جنبش انقلابی کردستان، معلمان، دانشجویان، دادخواهان، پرستاران، بازنشستگان، جنبش آزادیخواهی، جنبش زنان. برای درک آنچه که در اعماق این جامعه می‌گذرد، باید به زمینه‌های عینی اعتراضات و جنبش‌های واقعی مراجعه کرد:

۱. **خیزش انقلابی: زن، زندگی، آزادی**

این حرکت را انقلاب بنامیم یا خیزش انقلابی یا هر نام دیگری، یک نقطه عطف در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران به حساب می‌آید. این جنبش طولانی‌ترین جنبش با حفظ شکل حضور در خیابان بود. به مدت ۳ ماه در بیش از ۱۵۰ شهر ایران اعتراضات و تظاهرات‌ها گسترش یافت. طی ۴۶ سال حاکمیت رژیم اسلامی در ایران، خیزش‌های متعددی روی داده‌اند. خیزش دی‌ماه ۱۳۹۶ یک جهش اساسی در آگاهی و شناخت توده‌های مردم از این رژیم بود. صندوق رأی، اصلاح رژیم و توهمات دیگر رنگ باختند. در خیزش آبان ۱۳۹۸ اشکال آگاهانه‌تری از تاکتیک و سازمان‌یابی توده‌ای را در رویارویی با رژیم شاهد بودیم. اما آنچه در سال ۱۴۰۱، در انقلاب ژینا دیدیم طرح یک برنامه اثباتی بود که چکیده آن در شعار زن، زندگی، آزادی، مقبولیت اجتماعی یافت.

به عنوان یکی از دست‌آوردهای تحقق نسبی این برنامه، به جرأت می‌توان گفت که یک انقلاب فرهنگی در ذهنیت جامعه صورت گرفته است. مسئله تبعیض سیستماتیک مذهبی علیه زنان، حق طلاق، آزادی پوشش، آزادی روابط اجتماعی و حق انتخاب شریک زندگی، دفاع از حقوق دگرباشان جنسیتی، همه این‌ها به گفتمان‌های سیاسی_اجتماعی تبدیل شده‌اند. حجم بزرگ تولیدات ادبی، سینمایی، هنری و فرهنگی که در این فاصله در داخل و خارج کشور تولید شده‌اند از نتایج اولیه این انقلاب فرهنگی هستند. به‌علاوه به دنبال فروکش جنبش در خیابان، جنبش‌های مطالباتی با سرعت و توان بیشتری به حرکت درآمدند. اعتراضات کارگران، بازنشستگان، پرستاران، دادخواهان، مقاومت جسورانه زنان در مقابل حجاب اجباری، همگی در محتوای واقعی خود تداوم جنبش زن زندگی آزادی هستند. بدین ترتیب انقلاب ژینا از یک‌سو به تغییرات اجتماعی مهمی در زمینه مقام و موقعیت زن در جامعه مردسالار منجر شد و از سوی دیگر از لحاظ سیاسی بحران حاکمیت رژیم را تشدید نمود.

• **جنبش کارگری:** از بدو استقرار حکومت اسلامی در ایران

اعتراضات و اعتصاب‌های کارگری، همواره یک واقعیت اجتماعی و یا سیاسی بوده‌اند. تنها در دوره ۸ ساله جنگ ایران و عراق به دلیل جنگی شدن کل فضای جامعه ایران وقفه‌ای در این روند به وجود آمد. پایین بودن سطح دستمزدها، عدم امنیت شغلی، مبارزه برای تشکل، شرایط سخت محیط کار و نبود امنیت، مضمون این جنبش بوده‌اند. عکس‌العمل رژیم در مقابل این حرکات کارگری، به آن‌ها جنبه فراتر از یک حرکت صنفی، خصلتی سیاسی بخشیده است. با وجود ممنوعیت اعتصاب طی ده سال گذشته به‌طور متوسط سالانه شاهد حدود سه هزار اعتراض و اعتصاب کارگری بوده‌ایم. کارگران پروژه‌ای نفت و گاز، پتروشیمی، فولاد و ذوب‌آهن، ایران تایر و معادن و هپکو آذراب و تحرکات معلمان و پرستاران را هم در همین راستا باید دید. سازمان‌یابی در میان بخش‌های گوناگون جنبش کارگری اگر چه به کندی اما رو به گسترش است. رهبران و چهره‌های مبارز فعال کارگری به‌تدریج رو می‌آیند و روزبه‌روز بیشتر به اهمیت جایگاه خود واقف می‌شوند. همبستگی مبارزاتی میان معلمان، پرستاران، کارگران بخش‌های تولیدی و صنعتی و خدماتی، جنبش گسترده بازنشستگان بخش‌های گوناگون، روزبه‌روز گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌شود. در روند انقلاب ژینا شاهد وارد شدن مسائلی چون لغو مجازات اعدام، آزادی زندانیان سیاسی و نظایر آن به مطالبات بخش‌هایی از جنبش کارگری بوده‌ایم.

"مبارزه مردم کردستان که اوج آن را در انقلاب زن زندگی آزادی مشاهده کردیم از پشتیبانی مردم در سراسر ایران برخوردار گردید و از این طریق افق جدیدی برای رهایی از ستم ملی بر روی مردم کردستان گشوده شد. پیوند رفع ستم ملی با رفع ستم طبقاتی_جنسیتی و پر رنگ شدن شعارهای وحدت‌طلبانه با دیگر بخش‌های جامعه تحت ستم، از نشانه‌های تأثیرات انکارناپذیر چپ اجتماعی در جنبش رفع ستم ملی بودند.

• **جنبش زنان:**

خیزش انقلابی زن زندگی آزادی جرقه‌ای در آسمان بدون ابر نبود. این خیزش تا آنجا که به مسئله زنان مربوط می‌شود، در پیوستگی مبارزات پر دوام زنان برای دفاع از خود در مقابل قوانین اسلامی و فشارهای جامعه مردسالار تکوین یافت. ورود بی‌سابقه زنان به عرصه تحصیلات دانشگاهی و از این راه باز کردن راه خود به درون عرصه‌های کار و تولید، حضور کم‌سابقه در میدان هنر و سینما، افزایش طلاق به عنوان عرصه‌ای از مقاومت در برابر سنت‌های جان‌سخت مردسالار، باز کردن راه خود با چنگ و دندان به سوی میدان‌های ورزشی و حضور در استادیوم‌ها، پر شدن زندان‌ها از زنان پیشرو و مبارز، مقاومت در برابر حجاب اجباری در نمونه‌های نظیر دختران خیابان انقلاب و سرانجام سوزاندن و به دور افکندن نمادین روسری‌ها در جریان انقلاب ژینا، گوشه‌هایی از این جنبش نیرومند و دیرپای زنان در جامعه ایران را نشان می‌دهند. در مورد جنبش زنان به جرأت می‌توان گفت به دلایل عینی، زنان از ستون‌های اصلی انقلاب پیش رو در ایران خواهند بود.

•**جنبش علیه ستم ملی در کردستان:**

این جنبش در این دوره بیش از همیشه خصلت انقلابی، به دور از تعصبات رایج ناسیونالیستی از خود نشان داد. مبارزه مردم کردستان که اوج آن را در انقلاب زن زندگی آزادی مشاهده کردیم از پشتیبانی مردم در سراسر ایران برخوردار گردید و از این طریق افق جدیدی برای رهایی از ستم ملی بر روی مردم کردستان گشوده شد. پیوند رفع ستم ملی با رفع ستم طبقاتی_جنسیتی و پر رنگ شدن شعارهای وحدت‌طلبانه

با دیگر بخش‌های جامعه تحت ستم، از نشانه‌های تأثیرات انکارناپذیر چپ اجتماعی در جنبش رفع ستم ملی بودند. در این دوره رژیم از یک‌سو و اپوزیسیون راست از سوی دیگر بسیار تلاش کردند با اسم رمز «حفظ تمامیت ارضی» این جنبش را از مسیر پیشرو و مترقی که در پیش گرفته است باز بدارند و ناکام ماندند.

یکی از جلوه‌های درخشان جنبش انقلابی مردم کردستان را در مراسم‌های نوروزی امسال شاهد بودیم. به مدت دو ماه سرتاسر کردستان از شمال تا جنوب مراسم‌های نوروزی به‌عنوان نمایشی از قدرت جنبش مردمی در کردستان به اجرا در آمد. خصلت‌های این حرکت آگاهانه را چنین می‌توان خلاصه کرد:

• توانایی سازماندهی: بدون شک چنین حرکت عظیمی بدون سازماندهی در همه زمینه‌ها، بسیج مردم، تدارکات فنی و عملی، ایجاد هماهنگی در برگزاری یکی پس از دیگری امکان‌پذیر نبود. این نمایش قدرت سازماندهی بسیار فراتر از توانایی‌های حزبی (که به‌ناچار محدود و پنهانی صورت می‌گیرد) بود.
• هشیاری و آگاهی: دانش استفاده از موقعیت‌ها، کارکردن در مرزهای اختناق و زمین‌گیر کردن نیروهای سرکوب.
• همبستگی و کار مشترک: گرایش‌های سیاسی، حول یک هدف مشترک، یک آکسیون معین را با موفقیت در مقیاس توده‌ای به اجرا در آوردند بدون اینکه به‌اصطلاح خون از دماغ کسی بیاید.
• رشد جامعه مدنی: ترکیب خصوصیات فوق نشان داد که جامعه مدنی کردستان رشد چشمگیری کرده است و در شرایط تشدید بحران انقلابی و خلاء قدرت و گیره به سرعت می‌تواند ارگان‌های حاکمیت خود را از پایین به بالا شکل دهد.

• جنبش دانشجویی: این جنبش با رها شدن از دام اصلاح‌طلبان حکومتی و دفتر تحکیم وحدتی‌ها و هماهنگی با دیگر جنبش‌های مترقی اجتماعی، به یکی از پایه‌های مبارزه برای آزادی و عدالت در ایران تبدیل شده است. در جریان انقلاب ژینا، جنبش دانشجویی به یکی از ستون‌های این انقلاب تبدیل شد. خواسته صنفی این جنبش که مبارزه با خصوصی‌سازی آموزش و پولی شدن تحصیلات دانشگاهی در ایران است، مستقیماً خصلت سیاسی پیدا کرده است.

• جنبش دادخواهی و آزادی‌خواهی: وجود این جنبش هم یک واقعیت عینی است که خود را در مبارزه برای آزادی بیان و اجتماعات و تشکل، برای آزادی زندانیان سیاسی، برای لغو مجازات اعدام، نشان می‌دهد. خانواده‌های دادخواهان از دادخواهان قربانیان دهه شصت تا جان‌باختگان انقلاب ژینا به یک حرکت نیرومند اجتماعی تبدیل شده است. مبارزات قهرمانانه در ۴۴ زندان ایران در کمپین سه‌شنبه‌ها نه به اعدام، تنها یک نمونه از حرکت عظیمی است که در بطن جامعه ایران برای آزادی در جریان است.

• جنبش علیه تخریب محیط زیست: در واقع جنبش علیه تخریب محیط زیست در ایران، پاسخی است به شیوه‌های غارتگرانه‌ی توسعه‌ی نئولیبرالی و سیاست‌های ضد محیط زیستی حکومت اسلامی که در خدمت کسب سود و انباشت سرمایه توسط نخبگان حاکم و شرکت‌های وابسته به سپاه و سایر نهادهای امنیتی-اقتصادی است.
۵ دولت و نهادهای نظامی-امنیتی (مانند سپاه پاسداران) کنترل منابع طبیعی را در دست دارند و با پروژه‌هایی مانند سدسازی، ویلاسازی، معادن غیراصولی و صنایع آب‌بر، سود را با نابودی و استثمار طبیعت و نیروی کار استخراج می‌کنند.
۵ سیاست‌های توسعه‌ای نابرابر باعث تشدید بحران‌های زیست‌محیطی شده است؛ مثلاً انتقال آب از مناطق کردستان و خوزستان به مراکز صنعتی یا کشاورزی آب‌بر در خدمت سرمایه‌داران خصوصی، نهادهای حکومتی و وابسته به حکومت.

۵ سرکوب اعتراضات مردمی (مانند اعتراضات کشاورزان اصفهان، خوزستان، یا چپاول جنگل‌های شمال) نشان‌دهنده‌ی وابستگی دولت به کسب سود از طریق تخریب محیط زیست است.

۵ سدسازی‌های مخرب (مانند سد سیلوانه که زندگی روستاییان را نابود کرد).

۵ آتش‌زدن جنگل‌های کردستان توسط نیروهای سرکوبگر به بهانه‌ی مقابله با "ناامنی" (که در واقع پاکسازی مناطق برای پروژه‌های نظامی-اقتصادی است).

این اقدامات حکومت موجب شکل‌گیری مقاومت مردمی شده است.





سازمان‌های محیط زیستی کردستان، با خاموش کردن آتش‌هایی اغلب برپا شده توسط حکومت، جلوگیری از نابودی مراتع و جنگل‌ها، کاشتن نهال، با آگاه‌گری، سازماندهی و ترویج فرهنگ محافظت از زیست‌بوم، با سیاست‌های ضد محیط زیستی حاکمیت مقابله می‌کنند.

در سایر مناطق ایران نیز فعالان محیط زیست (مانند تشکل‌های دفاع از کارون، هورالعظیم، یا جنگل‌های هیرکانی) با سرکوب مواجه شده‌اند. پرونده‌های امنیتی برای فعالین محیط زیست و بازداشت‌های گسترده، نشان می‌دهد که حکومت، دفاع از محیط زیست را تهدید امنیتی می‌داند، زیرا این جنبش‌ها افشاگر فاجعه‌ی زیست‌بومی ایجاد شده توسط حاکمیت اسلامی هستند.

• چپ اجتماعی:

وقتی از وجود یک نیروی چپ در مقیاس اجتماعی سخن می‌گوییم، نه به یک ادراک ذهنی بلکه به یک واقعیت اجتماعی اشاره می‌کنیم. از وجود ریشه‌های عینی و اجتماعی این چپ سخن می‌گوییم. وجود این چپ را قبل از هر چیز در صحنه مبارزات اجتماعی می‌بینیم. مثلاً وقتی می‌گوییم شعار زن زندگی آزادی توده‌گیر شده است و مقبولیت اجتماعی پیدا کرده است، در واقع به یک برنامه اجتماعی با محتوای چپ که به‌وسیله نیروهای انسانی معین به پیش برده می‌شود، اشاره می‌کنیم. جنبش کارگری، جنبش زنان، عملاً در بخش چپ جامعه قرار گرفته‌اند هر چند گاهی با هزاران اما و اگر از جانب نیروهای راست اپوزیسیون هم مورد استفاده ابزاری قرار گرفته باشند. در سطح روشنفکران و پیشروان نیز وجود محافل و گروه‌های سوسیالیست در داخل کشور، وجود توده وسیعی از دانشجویان و استادان و نویسندگان با اسم و رسم و با آثار و نوشته‌هایشان که در داخل کشور چاپ می‌شود، با گرایش‌های سیاسی مختلف، قابل مشاهده است. این چپ را باید به رسمیت شناخت، آن را تقویت و با آن همراهی کرد. در نتیجه پیشرفت‌های آتی این روند، نیروهای پیشرو جامعه رو می‌آیند. چپ اجتماعی در قالب سازمان‌های توده‌گیر، شبکه‌ها، احزاب چپ و غیره وارد عرصه‌های نبرد سرنوشت‌ساز می‌شوند. توازن قوا قدم‌به‌قدم به نفع جبهه انقلاب تغییر خواهد کرد. بحران حاکمیت و قدرت سیاسی حادثر خواهد شد. همه این‌ها نهایتاً می‌تواند به یک انقلاب رهایی‌بخش منجر شود. اما این روند تا حصول نتیجه نهایی و دست‌یابی به اهداف خود چه مدت طول می‌کشد به دقت قابل پیش‌بینی نیست، اما روندی موجود و انکارناپذیر است و همین موجودیت واقعی است که طیف وسیع اپوزیسیون بورژوایی و حتی خود رژیم حاکم را به تکاپو برای چاره‌جویی واداشته است.

وظایف و اولویت‌های ما

وظیفه‌ی اصلی را می‌توان در دو محور خلاصه کرد:

اول: کار برای تقویت و گسترش حزب،

دوم: کار برای سازماندهی توده ای در دوره بحران انقلابی کنونی،

محور اول، فعالیت روتین و همیشگی ما است. در حد مقدورات این دوره باید شبکه ها و سلولهای حزبی مرکب از کادرهای کارآموده را توسعه داد. تبدیل حزب به یک نیروی منسجم، ریشه‌دار در میان پیشروان مبارز و آماده کردن تشکیلات برای تغییر و تحولات آتی از مهمترین اهداف این دوره است. توسعه سلول‌های حزبی در محیط‌های کارگری، محل‌های کار، دانشگاهی، محلات فقیرنشین و مناطقی که تحت ستم ملی هستند(کردستان، بلوچستان، خوزستان). تقویت رسانه‌های اجتماعی موجود و امکان ارتباط گفتمانی با فعالین داخل. جذب نیرو و تمرکز بر جذب عناصر آگاه و مقاوم از میان کارگران پیشرو، معلمان و دانشجویان رادیکال و فعالین جنبش‌های زنان و ملت‌های تحت ستم.

محور دوم، کار مقیاس توده ای و اجتماعی ، مبانی کار ما در این زمینه در سند استراتژی حزب کمونیست ایران تشریح شده است. نکاتی هم در مقاله :» چند درس از خیزش‌های سالهای اخیر« مندرج در جهان امروز شماره یک ، در پیشبرد فعالیتهای عملی ما در زمینه مشارکت و هدایت جنبش‌های اجتماعی جاری می‌تواند مفید باشد.

استفاده از فرصت ها و تبدیل کردن اعتراضات پراکنده به جنبشی فراگیر و هدفمند، ارتباط مستمر با جنبش‌های اجتماعی و تلاش برای برقراری پیوند بین آنها، پیگیری منشور مطالبات حداقلی در دوران خیزش انقلابی زن زندگی آزادی، سازماندهی کمیته‌های اعتصاب در صنایع کلیدی (نفت، پتروشیمی، فولاد)، سازماندهی تحصن‌های سراسری معلمان و دانش آموزان و دانشجویان و تبدیل اعتراضات معیشتی به خواست‌های سیاسی: "نه به خصوصی سازی آموزش، نه به آموزش مذهبی و مدرسه و دانشگاه آزاد و برابر برای همگان، حمایت از مبارزات دموکراتیک ملت‌های تحت ستم، تولید محتوای تهییجی از قبیل کلیپ‌های کوتاه، شعارهای دیواری، ترانه‌های انقلابی و تجربیات انقلابات. استفاده از زبان توده‌ای و پرهیز از اصطلاحات انتزاعی و تکیه بر دردهای روزمره مردم. اشاعه بیشتر تاکتیک‌های انقلابی از جمله اعتصاب عمومی، تشکیل کمیته‌های مقاومت و همیاری در محلات شهرها و روستاها و طرح عمومی مطالبات اثباتی همانند بیمه بیکاری، حقوق بازنشستگی متناسب با استانداردهای جهانی، قراردادهای کار، بیمه‌های درمانی، حق مسکن مناسب، آموزش رایگان، به رسمیت شناختن کار و شمول قانون کار برای زنان خانه دار، تبلیغ شکل‌های حکومتی دموکراسی مستقیم و از آن جمله شوراها، از جمله اولویت‌های این دوره کار در مقیاس توده ای و اجتماعی است.

گسترش همکاری‌ها با نیروهای چپ سازمان‌یافته و افراد مستقل در خارج کشور:

همکاریهای تا کنونی با راه کارگر مفید و موثر بوده است اما کافی نیست. بایستی این ارتباطات و همکاری ها حول اشتراکات با سازمانهای دیگر از جمله شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، اتحاد فدائیان، حزب کمونیست م ل م ، حزب کمونیست کارگری ایران، برقرار و گسترش یابد. تعداد زیادی از فعالین مستقل چپ نیز در خارج کشور وجود دارند. اگر چه آنها در جبهه نیروهای چپ و کمونیست قرار دارند، اما ظرفی تشکیلاتی که پتانسیل انقلابی آنها را به انرژی مبارزاتی تبدیل کند، هنوز به وجود نیامده است. کار کردن بر روی راه کاری که بتواند هم سازمان ها و احزاب چپ و کمونیست و هم فعالین مستقل را گرد هم آورد، از ضرورت‌های این دوره خواهد بود.

جهت گیریهای استراتژیک و تاکتیکی ما در کردستان

با توجه به شرایط سیاسی ویژه ای که در این گزارش به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت، پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و کمیته مرکزی کومه‌له فرصتی بود برای جمع بندی مجدد خطوط اساسی استراتژی و تاکتیکی ما در جنبش کردستان و در این رابطه بر نکات زیر تاکید شد:

۱- این واقعیت آشکار که جنبش مردم کرد در چهار کشور منطقه در شرایط اجتماعی و اقتصادی متفاوت، و بویژه در مقابل رژیم‌های سیاسی متفاوتی جریان داشته است، ویژگی معینی به احزاب و گرایشات سیاسی می‌بخشد. در عین حال در جنبش مردم کردستان برای رفع ستم ملی سازمان‌های سیاسی ای با گرایشات کاملاً متفاوتی از اصلاح طلبی تا چپ انقلابی حضور دارند. گرایشاتی وجود دارند که مبارزه ملت کرد را صرفاً به مطالباتی اصلاح طلبانه در چهارچوب مشارکت در پروسه سیاست دولت‌های اشغالگر و دیکتاتور نظیر آموزش زبان مادری، پوشیدن لباس سنتی و از این قبیل تقلیل می‌دهند و در عین حال گرایش سوسیالیستی نیز وجود دارد

که بر اساس واقعیات عینی و تجربیات تاریخی باور دارند که مسئله کرد و رهایی آنها از ستم ملی و طبقاتی در چهارچوب دولت‌های دیکتاتور و ارتجاعی کنونی امکان تحقق ندارند و همانند هر ملت دیگری فقط مطالبات فرهنگی نمی‌تواند ستم ملی را رفع کند و این ستمگری همانند استخوان لای زخم باقی خواهد ماند. چپ انقلابی و سوسیالیست در جنبش کردستان مسئله کرد را به مسئلهٔ رهایی جمعی از همه اشکال سلطه حاکمیت مرکز، ستم طبقاتی، ستم جنسیتی و ستم زیست محیطی گره می‌زند. این کارگر و زحمتکش کرد است که در اثر فشار ستم طبقاتی و ملی حاضر به مبارزه تا پای جان است، اگر نه در جهان سرمایه داری کنونی، برای سرمایه مرزها را برداشته‌اند.

۲- اما، واقعیت پایه ای علت وجودی گرایشات سیاسی و احزاب متنوع، وجود طبقات مختلف در جامعه است. ملت کرد نیز مانند هر ملتی از طبقات مختلف تشکیل می‌شود و با وجود ویژگی‌های جامعه سرمایه داری در هر یک از چهار کشوری که مردم کرد در آن زندگی می‌کنند، مردم کرد نیز به طبقات فقیر و غنی (کارگر و سرمایه دار) ، بالادست و فرودست، زحمتکش و صاحب سرمایه، و به طور خلاصه به طبقه بالا، طبقه متوسط، و طبقه پائین تقسیم می‌شوند. احزاب و سازمان‌های سیاسی کرد نیز، هر کشوری که عرصه فعالیت شان باشد، برای پیشبرد مبارزه و تحقق برنامه شان بر اقشار معینی تکیه می‌کنند، و متقابلاً هر قشر و طبقه ای منافع خود را در اهداف و برنامه‌های حزب و سازمان معینی منعکس می‌بیند. گرایش چپ و سوسیالیستی نه تنها مطالبات فرهنگی ملت کرد را بلکه مطالبات رادیکال اقتصادی و اجتماعی دیگر را نیز نه در چهارچوب همکاری با دولت‌های اشغالگر و اخته کردن جنبش، بلکه در همبستگی با جنبش‌های پیشرو و مترقی سراسری دنبال می‌کند. طبقه کارگر در کردستان علاوه بر اینکه زیر بار ستم ملی قرار دارند، از استثمار، فقر و نابرابری رنج می‌برد. مبارزه برای رهائی از ستم ملی را نمی‌توان از مبارزه مردم کارگر و زحمتکش برای رهائی از نابرابری طبقاتی جدا کرد.

۳- مشروعیت‌زدایی از مقاومت مسلحانه. گرایش‌ها و احزاب لیبرال و محافظه‌کار در کردستان، این روزها در همراهی با دستگاه‌های تبلیغاتی غرب از بی ثمر بودن مبارزه مسلحانه داد سخن می‌دهند و در مطلوبیت روش‌های مسالمت جویانه و مدنی قلم فرسائی می‌کنند. به زعم آنها گویا عصر ما «عصر دیالوگ و گفتگو» است. گویا دست بردن به اسلحه توسط مردم کردستان رنج بیهوده بوده است. این جریان از جانب کسانی که سوء نیتی ندارند، در بهترین حالت یک توهم است و به عنوان یک جریان سیاسی یک فریبکاری آشکار است زیرا:

اول، مبارزه مسلحانه با هجوم نیروهای رژیم اسلامی، به مردم کردستان تحمیل شد. مردم کردستان آزادی می‌خواستند و چون مصمم بودند از دست آوردهای دموکراتیکی که در جریان سرنگونی رژیم شاه به دست آورده بودند دفاع کنند، به ناگزیر دست به اسلحه بردند. آنها به خشونت متوسل نشدند بلکه در برابر خشونت ایستادگی کردند و از حرمت انسانی خود دفاع کردند.

دوم، با هجوم رژیم اسلامی به سازمان‌های سیاسی و مردم آزادیخواه در سراسر ایران، دهها هزار نفر به سیاهچال ها کشیده شدند، شکنجه و اعدام شدند، ناپدید شدند و یا از ایران گریختند. مقاومت مسلحانه در شکل پیشمرگایتی سنگری بود در مقابل یورش وحشیانه رژیم به کردستان، بعلاوه در طول ۸ سال جنگ ارتجاعی ایران و عراق به دلیل همین شکل مقاومت رژیم هیچگاه نتوانست جوانان کردستان را در مقیاس وسیع به سربازی ببرد و در میدان‌های جنگ قربانی کند. جنگی که صدها هزار تن از جوانان ایران در آن قربانی شدند.



آدرس سایت‌های حزبی: سایت حزب کمونیست ایران www.cpiran.net سایت کومه‌له www.komalah.org سایت پیام www.payaam.net سایت یاد جانباختگان www.yadihawrean.com	شماره تماس کمیته تشکیلات شهرهای حزب کمونیست ایران: ۰۰۴۶۷۰۴۵۱۰۰۹ ۰۰۴۹۱۵۲۱۸۷۰۰۳۶۴ شماره تماس کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران: ۰۰۴۶۸۵۱۹۷۰۳۲۲ ایمیل دبیرخانه حزب کمونیست ایران: cpi@cpiran.net	کمیته تکش کومه‌له: ۰۰۳۱۶۵۷۲۵۶۶۵۱ ۰۰۴۶۷۰۷۹۶۷۴۳۲ ۰۰۴۷۹۹۴۰۳۶۰۹ ۰۰۴۷۴۶۵۸۳۱۵۱ ۰۰۴۵۵۳۷۸۵۳۵۴ نمایندگی کومه‌له در خارج از کشور: ۰۰۴۶۸۵۱۹۷۰۳۲۲	تلویزیون ماهواره‌ای کومه‌له و حزب کمونیست ایران: www.tvkomala.com CPI Komala 📶 ماهواره: Yahsat 1A (52.5E) 📶 فرکانس: 12149 📶 Symbol Rate: 27500 📶 FEC: Auto
---	--	--	---

ملتی منافعی در به زیر سلطه در آوردن ملتی دیگر را ندارد، بلکه هویت‌های برساخته جداکننده انسان ها از هم از قبیل ناسیونالیسم و مذهب که تاریخا ابزاری در دست طبقه حاکم برای تشدید هراس از یکدیگر، جنگ و حفظ روابط سلطه بوده‌اند، در یک پروسه تاریخی رنگ میبازند. نسل‌های تازه ممکن است به خاطر نداشته باشند، اما سوسیالیسم تاریخا نزد احزاب و سازمان‌های سیاسی کرد اعتبار بسیار بالایی داشت، حتی وقتی این احزاب یا واقعا سوسیالیست نبودند و یا اصلا خود را سوسیالیست نمی‌دانستند. اما ماهیت چنین احزابی را، بیش از هر ارادت قلبی یا تکرار اصول مکتبی، میباید با این واقعیت ارزیابی کرد که استراتژی سیاسی آن ها برای پیروزی جنبش ملی کرد به مبارزه طبقه کارگر کشور مربوطه اتکاء نداشت. جای تعجبی نبود که چنین احزاب و سازمانهایی در سی و چند سال گذشته (یعنی پس از سقوط بلوک شوروی و سمتگیری آشکارا کاپیتالیستی چین)، نه فقط هیچ دل بستگی ای به سوسیالیسم نشان ندهند، بلکه در جهان پس از جنگ سرد در جستجوی یک استراتژی سیاسی با شانس پیروزی، دائما از خطی به خط دیگر بروند و مواضع خود را تغییر دهند: از مبارزه علیه امپریالیسم تا امید بستن به سیاست‌های رژیم پنج امریکا در منطقه، تا تبدیل کردن نیروی مسلح به آلت دست این یا آن قدرت منطقه ای و غیره را مردم کردستان در سی و چند سال اخیر شاهد بوده‌اند و در حافظه سیاسی خود دارند. چرخش سیاسی پ‌ک‌ک نیز در متن چنین اوضاع جهانی و به مثابه مشی سیاسی جدا از یک استراتژی سوسیالیستی که در برنامه کومه‌له برای حاکمیت توده‌ای در کردستان و در استراتژی حزب کمونیست ایران فرموله شده است، قابل توضیح است. راه پیشروی به سوی جامعه ای آزاد و برابر، جامعه ای مبتنی بر همبستگی و فارغ از ستم ملی (و جنسیتی و غیره)، راه پر پیچ و خمی است که در هر پیچ آن با قدرت طبقات استثمارگر و دولت‌های سرکوبگر مواجه‌ایم. کسی به ما وعده نداده بود که راه آزادی کوتاه است، و هیچ مبارز جدی به شرط چاقو و با تضمین پیروزی در همین فردا وارد مبارزه نمی‌شود. سازمان‌های سیاسی به عرصه مبارزه می‌آیند و محک می‌خورند و می‌روند، اما پایان این مبارزه را نه آمد و شد سازمان ها، بلکه پیروزی خلق کرد رقم خواهد زد. مردم کرد تنها در همبستگی با طبقه کارگر و بر گرد پرچم سوسیالیسم پیروز خواهند شد. برنامه ما برای ملت کرد، امحاء ستم ملی است که ما، هم بنا به تجربه عملی و هم بنا به تحلیل علمی، اعتقاد راسخ داریم که تحقق آن در همبستگی با جنبش طبقه کارگر و پیروزی مبارزات برحق زحمتکشان و اتحاد ستمدیدگان جامعه (زنان، ملت‌های تحت ستم) در کردستان، در منطقه و در جهان میسر می‌شود. از تقسیم کردستان پس از پایان جنگ جهانی اول بین چهار کشور ارتجاعی توسط امپریالیست ها در راستای منافع طبقاتی و ژئوپولتیک آنها، تا دفاع از دولت-ملت‌های یک‌دست و خیالی توسط آنان و مشارکت در سرکوب جنبش‌های حق طلبانه مردم در کردستان، از در اختیار قرار دادن گازهای شیمیایی به صدام حسین در راستای قتل عام حلبچه و انفال، از قرار دادن خود پ‌ک‌ک در لیست ترور و تا سکوت در قبال رفراندوم اقلیم کردستان و حمله حشدالشعبی و اشغال کرکوک، تنها جریان و گرایشات چپ و کمونیست در منطقه و جهان بوده‌اند که از مبارزات مردم کردستان بدون در نظر گرفتن سود و زیان آن برای سازمان خود دفاع کرده‌اند.

توافق عمومی باشد. یکی از شرایط ما برای همکاری با احزاب سیاسی کردستان پذیرفتن همین مسئله است. اما از نظر ما با وجود رژیم جمهوری اسلامی، اهداف برحق و عادلانه مردم کردستان قابل تحقق نیست. سناریوی پیروزمند و پیشرو در گرو اتحاد جنبش‌های اجتماعی و اتحاد داوطلبانه ملل ساکن ایران نه فقط برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، بلکه برای ساختن جامعه‌ای آزاد، برابر و مرفه که در آن توده‌های کارگر و زحمتکش به مثابه اکثریت این جامعه مقدرات آن را تعیین کنند، می‌باشد.

کنگره ۱۲ پ‌ک‌ک ، یک برخورد انتقادی

ارزیابی از اعلام موضع رسمی کنگره پ‌ک‌ک که متعاقب بیانیه اوجالان از زندان مبنی بر انحلال و خلع سلاح این سازمان صورت گرفت، تا همین جا و اگر هیچ اتفاق دیگری هم نیفتاد، در تاریخ مبارزه مردم کرد در منطقه به منزله رویداد مهمی ثبت خواهد شد. اینکه در عمل چه اتفاقاتی خواهد افتاد و نیز ارزیابی از تأثیرات آن البته زودرس است، در مورد نتایج عملی آن ابهامات و پرسش هائی وجود دارد: اینکه آیا این اقدام تویی به زمین اردوغان است برای منزوی کردن و افشای او؟ اینکه آیا خلع سلاح و انحلال واقعی است یا مانور سیاسی؟ آیا آمریکا واقعا نقش میانجی گری دارد و اگر چنین باشد آیا فشار آمریکا بر ترکیه مؤثر خواهد بود؟ پ‌ک‌ک در توضیح موضع خود به این پرسش ها جواب نداده است. مشروعیت سیاسی هر حرکتی در گرو شفافیت با مردم است. پ‌ک‌ک می‌توانست تغییر خط مشی خود را با شفافیت و از موضعی منطقی و قدرتمند، با اتکاء به جنبش توده ای نیرومندی که از وی حمایت می‌کنند اعلام کند و وارد مذاکره ای شفاف با دولت ترکیه شود. همانگونه که خود پ‌ک‌ک در یک دوره ای چنین سیاستی را با وساطتِ دولت نروژ به پیش برد. چنانچه دولت ترکیه واقعا خواستار پایان دادن به جنگ و درگیری‌های ۴۵ ساله در ترکیه را دارد، می‌بایستی به إزاء امتیازاتی که پ‌ک‌ک داده است و یا می‌دهد، هر گونه تعرض نظامی به نیروهای پ‌ک‌ک را متوقف می‌کرد، همه زندانیان سیاسی از جمله عبدالله اوجالان و صلاح الدین دمیرتاش را آزاد می‌کرد ، برای تمام کسانیکه در صفوف پ‌ک‌ک مبارزه کرده‌اند عفو عمومی اعلام می‌کرد. نیروهای نظامی خود را از کردستان عراق عقب می‌کشید. هیچکدام از اینها هنوز به معنای تامين حقوق ملی مردم کرد نیست، این مسئله می‌توانست موضوع مبارزات سیاسی و مدنی در کردستان و گفتگو و یا احیانا توافقات بعدی باشد.

واقعیت این است که می‌بایست چرخش سیاسی پ‌ک‌ک را نه در مسئله ترک مبارزه مسلحانه و یا نوعی زمینه سازی برای حضور در میدان فعالیت مدنی و دموکراتیک دید بلکه اساس مسئله بن بست استراتژیک گرایش سیاسی معینی در جنبش مردم کرد در همه بخش‌های کردستان است. نمونه‌های فراوانی در چرخش ها و زیگ زاگهای از این دست را در تاریخ احزاب سیاسی تاریخ در چهار بخش کردستان در چهار کشور منطقه شاهد بوده ایم که بر این باور مهر تأکید می‌گذارند. رهایی از ستم ملی با از بین بردن عامل ستم که همانا طبقه استثمارگر و دولت سرکوبگر حاکم مدافع آن است، ممکن می‌شود، نه همکار شدن با آن در قبال دادن امتیازاتی محدود پرچم سوسیالیسم در جنبش کارگری نه تنها پرچم رهایی کارگران از ستم، فقر و جنگ، بلکه پرچم رفع ستم ملی هم هست. در سوسیالیسم است که دیگر نه تنها هیچ

سوم، دستگاه‌های تبلیغاتی غرب، در حالیکه خود تولید کننده مدرنترین ابزارهای متنوع اعمال خشونت و سرکوب هستند و از فروش آن به دیکتاتورها سودهای عظمی را به دست می‌آورند و در قبال آن بر خشونت دولت‌های منطقه علیه مردم کرد مهر تائید می‌زنند، قربانیان این جنایات را که علیرغم میل خود دست به اسلحه برده‌اند، به درپیش گرفتن راههای مسالمت آمیز دعوت می‌کنند. آنها حق دفاع مشروع را برای مردم کرد به رسمیت نمی‌شناسند.

چهارم، تحقق استراتژی ما در جنبش کردستان هرگز بر مبنی پیروزی نظامی پیشمرگ پایه ریزی نشده است. چشم انداز ما برای رهایی مردم کارگر و زحمتکش انقلاب است. یعنی پروسه ای که از درون شهرها آغاز و با تظاهرات‌های عظیم و سازماندهی شده به سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی منجر می‌شود. انقلابی که نیروی محرکه آنرا کارگران و زحمتکشان و ستمدیدگان تشکیل می‌دهد. چنین انقلابی نه صرفا ناشی از آراده ما، بلکه مبتی بر واقعیات بنیادی اقتصادی و اجتماعی است. تضادهای طبقاتی، نابرابری ها و تبعیض ها، محرومیت‌های اجتماعی، فقدان آزادی‌های فردی و سیاسی و غیره به اضافه مبارزه مستمر، آگاهگرانه و سازمانیافته در یک جامعه است که آن را به سوی انقلاب و ایجاد تحول بنیادی اقتصادی و اجتماعی سوق می‌دهد.

پنجم، به عنوان یک اصل ما قبل از هر چیز خواهان آن هستیم که همه اهداف عادلانه و انسانی خود را از راه‌های مسالمت آمیز متحقق کنیم. در واقع این دشمنان ما هستند که دست بردن به سلاح را بر ما تحمیل می‌کنند. مبارزه مسلحانه به عنوان یک تاکتیک سیاسی معین به ارزیابی مشخص از شرایط سیاسی، زمان و مکان مناسب، توازن قوا، ظرفیت و امکانات مادی، توانائی عملی تداوم آن و غیره مربوط می‌شود. قریب به سه دهه است که کومه‌له در عین اینکه مسلح بوده و بازوی مسلح داشته است، به دلیل همین ارزیابی مشخص آن را از دستور کار خود خارج کرده است. در این دوره جنبش کردستان در اشکال متنوع توده ای اعتصاب ها، اعتراضات و غیره ادامه داشته است که کومه‌له در آن ایفای نقش کرده است. خیزش انقلابی زن، زندگی، آزادی، یکی از عرصه‌های پر شور آن است.

۶. مذاکره با جمهوری اسلامی:

هر چند وقت یکبار و بویژه در ماههای اخیر موضوع مذاکره این یا آن حزب با جمهوری اسلامی شایع می‌شود. لازم است که سیاست کومه‌له در رابطه با این موضوع یکبار دیگر به روشنی بیان گردد.

از نظر ما مذاکره با دشمن به خودی خود مردود نیست. مذاکره با فاسد ترین دشمنان هم می‌تواند بخشی از مبارزه علیه خود آنان باشد. اما مذاکره نمی‌تواند بر توهم به تغییر ماهیت دشمن یا فریب دشمن استوار باشد. مذاکره با دشمن نمی‌تواند به چیزی جز محاسبه توازن قوای کلی دوطرف متکی باشد. فریبکاری دشمن با اهداف توطئه گرانه آنگونه که در کردستان ایران چند بار پای آن به میان آمده است را، نمی‌توان مذاکره نامید.

چنانچه در شرایط خاص و معینی مذاکره و گفتگو با دولت ضرورت سیاسی پیدا کرد، اصل توافق همگانی در مورد قبول یا رد مذاکره به رسمیت شناخته شود و به عنوان یک مسئله ملی و عمومی به آن نگریسته شود، علنی باشد، و در صورت انجام چنین مذاکره‌ای، مکانیسم و روش کلی پیشبرد آن مورد

حاکمیت اسلامی، سازش با قدرت‌های امپریالیستی، تلاش برای مهار جنبش انقلابی مردم

ارزیابی مشترک کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اول - ارزیابی از وضعیت جنبش کارگری

اردیبهشت ماه برای جنبش کارگری، بویژه بر متن جایگاه اول ماه مه، روز جهانی کارگر، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از این رو نگاهی به دستاوردهای جنبش کارگری در فاصلهٔ اول ماه مه سال پیش و امسال، می تواند برای پیشروی این جنبش بر متن جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد. در بررسی دستاوردهای جنبش کارگری باید توجه داشته باشیم که بخش صنعتی جنبش کارگری ایران در متن فروپاشی اقتصادی، تعطیلی شصت درصد واحدهای تولیدی، رکود تورمی، سرکوب خشن فاشیستی و فشار هدفمند و مستمر نئولیبرالیسم هار، به مبارزات خود ادامه داده است. از این رو می توان گفت که مبارزات صنعتی، اقتصادی و مطالباتی بخش تولیدی و صنعتی و بخش خدمات در






حاکمیت اسلامی، سازش با قدرت‌های امپریالیستی، تلاش برای مهار جنبش انقلابی مردم

ارزیابی مشترک

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



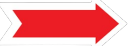

@Komalahmedia

@Komala

www.Komalah.org

www.Cpiran.net



۱- رشد و گسترش سازمان‌یابی در میان بخش‌های گوناگون جنبش کارگری مهمترین دستاورد جنبش طبقاتی است. این امر در میان معلمان به شکل درخشانی به پیش می‌رود. در میان پرستاران، عنصر سازمان‌یابی با روندی قابل رویت در حال پیشروی است. در دیگر بخش‌های جنبش کارگری نیز نطفه‌های قابل اتکایی از سازمان‌یابی شکل گرفته و قوام یافته است. از این رو می‌توان سازمان‌یابی بر متن مبارزات تدافعی را مهمترین دستاورد جنبش کارگری ایران در سال گذشته به حساب آورد. همین یک دستاورد بسیار مهم، زمینه پیروزی‌های بعدی را فراهم خواهد کرد. هر چند این جنبش به علت توازن قوا در شرایط حاضر، بر متن فروپاشی اقتصادی، در رسیدن به خواست‌های صنفی دستاوردهای مطالباتی ملموسی نداشته است، اما تردیدی در این حقیقت غیرقابل انکار نیست که هم زمان با سازمان‌یابی بخش‌های گوناگون کارگری، جریان‌ات سازمان‌یافته، بر استقلال خود از جناح‌های حکومتی تاکید کرده‌اند و از زیر نفوذ و تاثیرگذاری جریان‌ات قیم مآب خارج شده‌اند، بر زمین سفت واقعیت‌های داخل کشور استوار مانده و سرنوشت تشکلهای خویش را خود در دست گرفته‌اند.

۲- عنصر همگرایی میان بخش‌های جنبش کارگری بسیار امید بخش است. همگرایی میان معلمان، پرستاران، کارگران حمل و نقل، کارگران بخش‌های تولیدی و صنعتی و جنبش گسترده بازنشستگان بخش‌های گوناگون، روز به روز گسترده تر و عمیق‌تر می‌شود. این همگرایی‌ها را می‌توان در حمایت‌های متقابل، در تظاهرات و گردهم‌آیی‌های مشترک میان بازنشستگان بخش‌های گوناگون و شاغلان، در اطلاعیه‌های حمایتی، در اعلامیه‌های مشترک و در برگزاری مراسم گرامی داشت از زندانیان و خانواده‌های شان به روشنی دید. در یک کلام، بخش‌های مختلف جنبش اعماق، شاخه‌های هم‌سوی خود را یافته و در آغوش گرفته است. این همگرایی بر متن سرکوب خشن فاشیستی علیه فعالان صنفی بخش‌های گوناگون، نشانه شجاعت، جسارت و قدرت درونی این جنبش‌های متحد و همگراست.

۳- فرموله کردن خواست‌های روشن از دیگر دستاوردهای این جنبش است. جنبش کارگری در بخش‌های گوناگون خود توانسته خواست‌های خود را تاحدی به روشنی فرموله کند، به سطح خواست‌های سراسری برساند و نشان دهد که برآورده شدن این خواست‌ها نه با اقدامات اقتصادی بلکه با یک اقدام هماهنگ سیاسی امکان‌پذیر است. شعار «نه مجلس، نه دولت، نیستند به فکر ملت» را می‌توان عصاره این تلاش هماهنگ دانست. از این رو تدوین خواست‌های روشن از سوی بخش‌های گوناگون جنبش کارگری یکی از دستاوردهای بسیار روشن این جنبش است. خواست‌هایی همچون آموزش، بهداشت و درمان رایگان، تامین اجتماعی فراگیر، امنیت شغلی، مسکن قابل زیست و قابل پرداخت، برچیده شدن شرکت‌های پیمانی، تدوین قانون کار با شرکت تشکلهای مستقل کارگری، تضمین ایمنی کار، پرداخت به موقع دستمزد، افزایش دستمزدها بر اساس سبد هزینه‌ها، خواست‌هایی است که به صورت مرتب در مبارزات کارگری طرح و تبلیغ می‌شود.

بیان بخشی از این خواست‌های روشن در سخنان رهبر رژیم و درخواست از مقامات اجرایی برای حل آنها نشان می‌دهد که راس هرم قدرت پیام پائین را شنیده، از گسترش آن ترسیده و برای جلوگیری از پیشروی و انفجار اجتماعی در حال برنامه ریزی است. علی‌خامنه‌ای در دیدار خود با کارگران گزین شده توسط نهادهای امنیتی در شنبه بیستم اردیبهشت ماه به مناسبت هفته کار و کارگر نشان داد که حاکمیت تا چه حد نسبت به جنبش مطالباتی و اعتراضات کارگری و گردش به چپ اعماق جامعه نگران شده است. او در این دیدار بر محوریهایی همچون "امنیت شغلی"، "ایمنی محیط کار"، "مهارت‌افزایی"، "شریک کردن کارگران در سود

تولید" و "حمایت از تولیدات داخلی" و "راه اندازی واحدهای تعطیل شده" تاکید کرد. اما در میان سخنان او تاکید آشکار او بر نقش کمونیست‌ها و جریان‌ات مارکسیستی در محیط‌های کار نشان داد که از حرکت‌های کارگری بشدت نگران است. او حرکت‌های کارگری را محکوم کرد و گفت: "تلاش‌های جریان‌های کمونیستی برای تعطیلی و فلج کردن تولید در ابتدای انقلاب، امروز هم با همان انگیزه‌ها وجود دارد اما هم آن روز و هم امروز، کارگران ما در مقابل آنها ایستاده و با مشتش محکم به دهان آنها کوبیده‌اند." او در جایی دیگر از سخنانش با تاکید بر ضرورت همکاری و همگرایی کارگران با کارفرمایان و تاکید بر سازش طبقاتی می‌گوید: "در فلسفه مارکسیستی، محیط کار و زندگی، محیط تضاد و دشمنی است و کارگر باید با صاحب کارخانه دشمن باشد که با این فکر غلط سال‌های طولانی خود و دنیا را معطل کردند اما اسلام، محیط کار و زندگی را محیط ائتلاف و همکاری و هم‌افزایی می‌داند بنابراین در محیط کار هر دو طرف باید صمیمانه به پیشرفت کار کمک کنند." روشن است که یکی از هدف‌های رهبر رژیم درنسبت دادن مبارزات کارگران به کمونیست‌ها، تسهیل سرکوب فعالان کارگری از سوی نهادهای امنیتی سرکوبگر رژیم است.

۴- همبستگی با دیگر بخش‌های جنبش انقلابی مردم، یکی دیگر از دستاوردهای جنبش مطالباتی - طبقاتی کارگری است. واقعیت این است که جنبش «زن، زندگی، آزادی» با رهبری شجاعانه زنان "خاکریز حجاب" را فتح کرده، چهره شهرها را دگرگون ساخته، ساختارهای خانواده‌ها را تغییر داده و با سرعت بالائی به سمت اعماق در حرکت است. وزن زنان پائین جامعه از جمله زنان خانه دار، معلم، پرستار و زنان محلات فقیرنشین و حاشیه‌شهرها در این جنبش، آن را از جنبشی برای "آزادی پوشش" به جنبشی درمسیر "رفع تبعیض‌های گوناگون" و "مبارزه علیه استثمار و بهره‌کشی" و حق شهروندی برابر و حاکمیت مردم رهنمون ساخته است. از این رو پیوند جنبش‌های آزادیخواهانه ضد تبعیض با جنبش مطالباتی - طبقاتی کارگری توانسته است قدرت این جنبش را گسترده تر سازد، به قوام آن بیافزاید و بر تداوم آن تاکید کند. وحشت حاکمیت و همه مرتجعان از جنبش «زن، زندگی، آزادی» در همین نکته نهفته است. این جنبشی است از اعماق جامعه با خواست‌های بسیار روشن دمکراتیک، سکولار، مترقی و ضد سرمایه‌داری. وزن قابل تحسین جنبش مطالباتی - طبقاتی در جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، این جنبش را از جنبشی برای براندازی ضربتی و گاه به نفع جریان‌ات موج سوار به جنبشی در جنگیفرسایشی با هدف تدوین برنامه‌های روشن و چشم‌انداز دقیق و شکل‌دهی به نهاد‌های قدرت مردمی از پائین مبدل ساخته است. خشم همه نیروهای موج سوار از این جنبش را باید در همین نکته دید.

دوم - مبارزه معلمان در زیر سرکوب، علیه کالائی سازی آموزش

در میان جنبش کارگری، معلمان به عنوان مهمترین بخش این جنبش، مبارزات گسترده‌ای برای تحقق خواست محوری آموزش رایگان و برای کمک به رشد و گسترش جنبش مطالباتی انجام داده‌اند. واقعیت این است که حاکمیت جمهوری اسلامی با کالائی سازی آموزش، ضربات سنگینی بر آموزش عمومی کشور زده است. این تلاش باعث شده تا تعداد دانش‌آموزان خارج شده از چرخه تحصیل بشدت افزایش یابد و امکان فرزندان کارگران و زحمتکشان در راهیابی به دانشگاه و تحصیلات عالی بشدت کاهش یابد. بر پایه آخرین آمار قبولی دانشگاه‌ها امسال، مدارس تیزهوشان ۷۲.۵ درصد قبولی، مدارس غیرانتفاعی ۲۲.۵ درصد قبولی، مدارس دولتی ۲.۵ درصد قبولی و مدارس نمونه دولتی ۲.۵ درصد قبولی را داشته‌اند. آیین آمار نشان دهنده آن است که، فرزندان کارگران و زحمتکشان از دایره آموزش عالی به

بیرون پرتاب شده‌اند. بر بستر سیاست کالائی سازی آموزش، در هم شکستن تشکلهای معلمان و اتمیزه کردن این قشر کارگری نیز در دستور کار حاکمیت اسلامی قرار گرفته است. تا جایی که می‌توان گفت سه عامل تشکلهزدایی، رشد بی‌ثبات کاری(معلمان پیمانی، معلمان خرید خدمات و معلمان مدارس غیرانتفاعی) و ارزان‌سازی نیروی کاری آموزشی از عوامل اصلی هر چه بیشتر کالایی‌سازی نیروی کاردر بخش آموزش‌است. بر پایه ارزیابی‌های جامعه‌شناسان، شمار معلمان خرید خدمتی از هشت هزار نفر در سال ۱۳۹۵ به ۲۷ هزار نفر رسیده است.

۲۰۰ هزار معلم در مدارس غیردولتی تدریس می‌کنند. حدود ۱۵ درصد معلمان پیمانی هستند. در این راستا رشد ۱۹۳ درصدی مدارس غیرانتفاعی، کاهش سرانه آموزش و نبود آموزش رایگان، نظام آموزش عمومی ایران را به کالای لوکس که به تدریج از دسترس فقرا خارج شده، تبدیل کرده است. ۳۳ درصد جمعیت دانش‌آموزی در مدارس غیردولتی و خاص (تیزهوشان، نمونه، هیئت امنایی و شاهد) مشغول به تحصیل هستند و بقیه دانش‌آموزان که فرزندان فرودستان و طبقه کارگر هستند در مدارس دولتی عادی با کلاس‌های شلوغ، امکانات کم و کیفیت آموزشی پایین مشغول به تحصیل هستند. موضوعی که خود نشان‌دهنده طبقاتی بودن آموزش عمومی در ایران است.

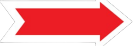
بر متن چنین وضعیت نگران‌کننده و عزم حاکمیت برای درهم شکستن مقاومت و مبارزه معلمان، جنبش سازمان یافته معلمان درجدال طولانی خود با حاکمیت فاشیستی، از یک سو در زیر فشارهای سنگین دستگاه سرکوب و از سوی دیگر مشکلات پیکار درازمدت و تاثیرات آن بر فعالان درون جنبش قرار داشته و مانند هر جنبشی نیاز به بازسازی و انطباق خود در شرایط جدید دارد. تردیدی نیست که فعالان میدانی جنبش بهتر از هر کس دیگر بر این مشکلات اشراف داشته و قادر به راه‌یابی برای پاسخ به چالش‌های پیش‌ارو و نوسازی جنبشی هستند که نه یک دوی سرعت بلکه ماراثنی است که به قول آن‌ها استقامت، تفکر و سازمان‌یافتگی شرط پیروزی درآن است. با این حال در ارزیابی از وضعیت جنبش معلمان و تاثیرات مبارزات آنها و ویژگی‌های تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، ضرورت دارد بر نکات زیر تاکید شود؛

۱- تشکلهای صنفی معلمان، نهاد‌های صنفی هستند، اما از آنجا که حاکمیت مسئله آموزش را امری ایدئولوژیک می‌داند، بنابراین این تشکله‌ها در چهارچوب فعالیت صنفی خود، مجبورند تا همچون تشکلهای اجتماعی و سیاسی نیز عمل کنند. از این روست که حاکمیت با تشکلهای صنفی و سازماندهی سر ناسازگاری دارد. تشکلهای صنفی از قدرتمندترین نهاد‌های مردمی برای کنترل قدرت حاکمیت و نظارت بر اعمال آن هستند و به همین دلیل دهه‌هاست که فعالان صنفی زیر تیغ فشار و مجازات‌های ظالمانه قرار می‌گیرند تا دست از فعالیت صنفی بردارند.

۲- جنبش گسترده معلمان و تشکلهای صنفی شان، یکی از موتورهای مبارزه برای افزایش دستمزد و تامین حداقل‌های زندگی برای فرهنگیان و همه مزد و حقوق‌بگیران محسوب می‌شوند. واقعیت این است که فشار معیشتی دهشتناک بر جامعه فرهنگیان شاغل و بازنشسته در متن فروپاشی اقتصادی و تورم لجام‌گسیخته، آن چنان بالاست که بدون مبارزه برای دستمزدهای متناسب با سبد هزینه شایسته زندگی انسانی، تمرکز بر آموزش نیز کاهش می‌یابد. باید بر این نکته تاکید کنیم که وظیفه اصلی تورم، خالی کردن جیب مزد و حقوق‌بگیران است. بی‌جهت نیست که حاکمیت اسلامی در تمام دوران حاکمیت خود از یک سیاست تورمی دفاع کرده است.



آدرس سایت‌های حزبی:	شماره تماس کمیته تشکیلات شهرهای حزب کمونیست ایران:	کمیته تکش کومه‌له:	تلوویزیون ماهواره‌ای کومه‌له و حزب کمونیست ایران:
سایت حزب کمونیست ایران www.cpiran.net سایت کومه‌له www.komalah.org سایت پیام www.payaam.net سایت یاد جانباختگان www.yadihawrean.com	۰۰۴۶۷۰۴۵۰۱۰۰۹ ۰۰۴۹۱۵۲۱۸۷۰۰۳۶۴ شماره تماس کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران: ۰۰۴۶۸۵۱۹۷۰۳۲۲ ایمیل دبیرخانه حزب کمونیست ایران: cpi@cpiran.net	۰۰۳۱۶۵۷۲۵۶۶۵۱ ۰۰۴۶۷۰۷۹۶۷۴۳۲ ۰۰۴۷۹۹۴۰۳۶۰۹ ۰۰۴۷۴۶۵۸۳۱۵۱ ۰۰۴۵۵۳۷۸۵۳۵۴	www.tvkomala.com  ماهوره: Yahsat 1A (52.5E) فرکانس: 12149 Symbol Rate: 27500 FEC: Auto



از این رو تمرکز مبارزات صنفی معلمان بر افزایش دستمزد و ایجاد شرایط زندگی معیشتی حداقلی این نیروی عظیم را به موتور قدرتمند جنبش مطالباتی مزد و حقوق بگیران و به عنصر متحد کننده آن مبدل کرده است. ۳-تشکل‌های صنفی فرهنگیان، اساسا بر استقلال خود از حکومت و عناصر زرد وابسته به حکومت تاکید می‌کنند. برخورد این تشکل‌ها با تلاش‌های جریان‌های قیم مآب و سازمان معلمان وابسته به اصلاح‌طلبان بسیار گویاست. هر چند در میان معلمان، گرایشات سیاسی بسیار متنوعی وجود دارد.

۴- تشکل‌های صنفی فرهنگیان، عملا یک اتحادیهٔ سراسری است. این ویژگی با وجود چند ده تشکل صنفی معلمان بسیار گویاست. هیچ تشکل دیگر کارگری و حتی دانشجویی چنین خصوصیت آشکاری ندارد.

۵- تشکل های صنفی فرهنگیان، از ذخیره گسترده کادر هایبسیار آگاه بر خوردارند. علیرغم موج گسترده دستگیری ها، احضارها، اخراج ها، تبعید ها، فراری دادن ها در فضای سرکوب خشن فاشیستی، این تشکل ها توانسته اند مسئله جانشین سازی دموکراتیک را با قدرت به پیش برند.

۶- تشکل های صنفی معلمان بدلیل ارتباط فعال شان با دانش آموزان و با خانواده های آنان از قدرت بسیج فوق‌العاده و پشتوانه حمایتی بزرگی برخوردارند. این ظرفیت گسترده، در شرایط حرکت های بزرگ توده ای می تواند بسیار تاثیرگذار باشد. تاکید معلمان بر "ضرورت تشکیل کمیته‌های مستقل دانش‌آموزی" بسیار گویاست. از نگاه آن ها، کمیته‌های مستقل دانش‌آموزی، برخلاف نهادهای رسمی، می‌توانند بستری برای سازماندهی مقاومت، طرح مطالبات واقعی و پیوند با جنبش‌های معلمان و دیگر گروه‌های فرودست باشند. این پیوند، زمینه‌ساز اتحاد طبقاتی و ایجاد نیروی اجتماعی مؤثر برای تغییر ساختارهای نابرابر آموزشی و دفاع از حقوق دانش‌آموزان و معلمان می‌شود.

۷ - تشکل های صنفی فرهنگیان و فعالان صنفی معلمان نیروی همگرایی گسترده ای در اختیار دارند.

آن ها می توانند نیروی متحد کننده با دیگر بخش های کارگری همچون پرستاران،کارگران بخش های تولیدی و صنعتی، کارگران حمل و نقل و تشکل هایی همچون کانون نویسندگان بوده و هم زمان عنصر متحد کننده در میان فعالان جنبش ملیت های تحت ستم باشند و پیوندشان با جنبش دانشجویان نیز تردید بردار نیست.

با چنین ویژگی هایی می توان دید که علیرغم تعلیق های اخراج ها، دستگیری ها، احضارها و دادگاهی کردن های مداوم فعالان صنفی معلمان، تشکل های صنفی معلمان با قدرت بیشتری به دفاع از حقوق معلمان و دانش آموزان و دفاع از آموزش رایگان ادامه می دهند. این مبارزات همچون خاری در چشم حاکمیت عمل می کند. طبعاً ترس حاکمیت از جنبش کارگری که در سخنان رهبر رژیم صراحت یافته، در مورد معلمان با شدت بیشتری نمایان خواهد شد. بر گماردن فردی نزدیک به جبهه پایداری در سمت وزیر آموزش و پرورش نشان دهنده چنین ترس و هراسی است.

سوم - حاکمیت جمهوری اسلامی ناگزیر از توافق با ترامپ
دور چهارم مذاکرات نمایندگان جمهوری اسلامی با نمایندگان ترامپ در مسقط برگزار شد. این مذاکرات از سوی ترامپ هم مذاکراتی مثبت و دلگرم کننده تلقی شد. تا اینجای مذاکرات روشن شده است که حاکمیت جمهوری اسلامی در تلاش است تا این مذاکرات به نتیجهٔ حتی حداقلی، دست یابد. حاکمیت اسلامی متوجه شده که هزاران میلیارد هزینه در صنعت هسته ای دستاوردی نداشته و در تلاش است تا راه را برای لغو تحریم ها و خروج از بحران اقتصادی هموار ساخته و از این طریق با خروج از بن بست کنونی خود را در مقابله با جنبش مردمی تجهیز کند. فرمولاسیون های عباس عراقچی از یک سو و سکوت معنا دار تمامی سران حاکمیت در برابر تعرضات و خط و نشان کشیدن های ترامپ و نمایندگانش از سوی دیگر، نشان می دهد که جمهوری اسلامی در تلاش است تا با زیر پا گذاشتن خط قرمزهای خود با قاتل قاسم سلیمانی به توافقی دست یافته و از بن بست کنونی خارج شود. ریشه این رویکرد جمهوری اسلامی را درکجا باید جستجو کرد؟ در این رابطه باید روی چند محور تاکید نمود:

۱- حاکمیت اسلامی در تمامی سیاست های ایدئولوژیک خود، هم در عرصه داخلی و هم در عرصه خارجی به سختی شکست خورده است. پذیرش این شکست در عرصه داخلی بشدت خطرناک است، اما پذیرش این شکست در نوشیدن جام زهر در عرصه خارجی می تواند قابل هضم باشد. تلاش حاکمیت آن است که این شکست را به شیوه ای مدیریت کند که ریزش

هواداران رژیم قابل کنترل باشد. دراز کردن دست دوستی به طرف آل سعود، پائین کشیدن فتیله ماجراجویی‌هایی منطقه ای، تلاش برای برقراری روابط با همسایگان و پذیرش فروپاشی محور مقاومت، نشانه های این وضعیت است. امروز حاکمیت نمی تواند در برابر پیشرفت های چشم گیر شیخ نشین های جنوبی خلیج فارس و حتی ترکیه، مردم کشور را توجیه کند. این نکته ای است که ترامپ در سخنرانی اش بر سر میز شام محمدبن سلمان ولیعهد عربستان بر آن انگشت گذاشت و سران رژیم اسلامی را به سخره گرفت.

۲- حاکمیت اسلامی در داخل کشور زیر سنگین ترین فشار جنبش مردمی است. پیروزی های جنبش «زن ، زندگی ، آزادی»، بحران درون حاکمیت را بشدت گسترش داده است. در جامعه ای که زنان بی حجاب تابوت یک نویسنده زن را بر دوش می گیرند تا به خاک بسپارند، روشن است که خط قرمزهای حکومت اسلامی در هم شکسته و "خاکریز حجاب" توسط مردمفتح شده است. در کنار جنبش زنان، جنبش های مطالباتی نیز رهبر رژیم و دیگر سکانداران قدرت و الیگارش های غارتگر را بشدت هراسان ساخته است. این عامل اصلی عقب نشینی های حاکمیت در سیاست خارجی و تلاش برای رسیدن به توافق با کمترین هزینه است.

۳- سیاست نگاه به شرق حاکمیت نتوانسته است به آمال و آرزوهای حاکمیت جامه عمل ببوشاند. نه چین و نه روسیه قادر نبودند و یا نخواستند به نیازها و درخواست های جمهوری اسلامی پاسخ در خوری دهند. از این روست که جمهوری اسلامی حالا تلاش می کند دعوت از سرمایه های غربی برای راه اندازی چرخ های اقتصادی کشور را به یک اهرم و ابزار جذاب برای طرف آمریکایی مبدل سازد.

۴- سیاست ترامپ برای آرام نگهداشتن خاورمیانه و گسترش تجارت با کشورهای ثروتمند عربی از یک سو و اختلاف نظرها میان او و نتانیاهو از سوی دیگر، فرصتی در اختیار جمهوری اسلامی گذاشته تا بتواند از این وضعیت بهره برداری کند. به نظر می رسد که کشورهای عربی نیز در تلاشند تا توافقی میان جمهوری اسلامی و آمریکا ایجاد شود و بتوانند از وزنه جمهوری اسلامی در برابر اسرائیل استفاده نمایند. این نکته ای است که جمهوری اسلامی نیز تلاش می کند از وزن این کشورها برای تاثیرگذاری بر ترامپ بهره جوید.

۵- واقعیت این است که قمارهسته ای پرهزینه حاکمیت اسلامی،ضربات جبران ناپذیری به اقتصاد کشور و در درجه اول به موقعیت اقتصادی اجتماعی مزد و حقوق بگیران واکنشیت عظیم مردم ایران وارد ساخته است.

در نتیجه این ماجراجویی و بی توجهی به نیازهای واقعی اقتصادی و زندگی مردم در شرایط حاضر بحران تامین برق درکشورنه فقط فشارسنگینی به بنگاه های اقتصادی ونظام آموزشی کشور وارد می سازد بلکه حتی زندگی روزمره مردم را نیز دچار اختلالات جدی کرده است. به دیگر سخن صنعت هسته ای حتی در تامین نیازهای حداقلیانرژئ کشور نیز نتوانسته است دستاوردی داشته باشد. این واقعیت نشان می دهد در کشوری برخوردار از ذخائر بالقوه عظیم انرژی و دارای امکانات جغرافیائی بی نظیر برای تولید انرژی پاک خورشیدی و همچنین انرژی بادی ، قمار هسته ای پرهزینه حاکمیت اسلامی به مثابه یک حماقت تاریخی، نه قابل توجیه است و نه قابل دفاع. امروز اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران با پوست و گوشت خود به این نتیجه رسیده اند که شعار "هسته‌ای را رهاکن فکری به حال ما کن"، بیان ورشستگی این سیاست بی ثمر است. ما به عنوان نیروهای چپ که از منافع اکثریت مردم تحت ستم و استثمار دفاع می کنیم، همواره مخالف سیاست پرهزینه و خطرساز هسته ای بوده ایم که از طرف رژیم اسلامی به بهای فقر، تورم، بیکاری و نبود امنیت و رفاه به پیش برده شده است. حاکمیت اسلامی باید سرنگون شود و حق ندارد از طریق تعیین خط قرمزهای بی ثمر، برای سطوح مختلف قمار پرهزینه و کم اثر هسته ای ، با سرنوشت مردم ایران بازی کند. زندگی شایسته انسانی حق مسلم مردم ایران است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد انقلاب مردم ایران

زنده باد آزادی؛ دموکراسی و سوسیالیسم

هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

شنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۴ برابر با ۱۷ می ۲۰۲۵

ارزیابی مشترک شماره ۴۴

سرمایه‌داری در نشیب؛

ترامپ‌یسم در گرداب بحران

فریدون ناظری

برای به‌دست دادن تصویری نسبتاً گویا از شرایط سرمایه‌داری در غرب، می‌توان به‌اختصار به وضع امپریالیسم آمریکا در دوره کنونی اشاره کرد. کابینه ترامپ، حامیان آن، رسانه‌ها و سایر ابزارهایشان می‌خواهند مردم را وادار کنند باور کنند که دولت آمریکا قوی است.

توماس پیکتی در ۱۵ فوریه ۲۰۲۵ مقاله‌ای تحت عنوان

«سرمایه‌داری ملی ترامپ دوست دارد قدرت خود را به رخ بکشد، اما در واقع شکننده است» در لوموند فرانسه منتشر کرد و در قسمتی از آن نوشت:

«بیباید صریح باشیم: سرمایه‌داری ملی ترامپ دوست دارد قدرت خود را به نمایش بگذارد، اما در واقع شکننده و در موضع ضعف است.»

بر این اساس، سیاست تهاجمی رئیس‌جمهور آمریکا در مورد کانال پاناما، گرینلند و مکزیک بر اساس واقعیات طرح‌ریزی نشده است.

هژمونی آمریکا از دهه هفتاد میلادی به لحاظ اقتصادی، نظامی و سیاسی شروع به افول کرد و اکنون در ضعیف‌ترین حلقه خود است. اکنون ترامپ و اعوانش آمده‌اند تا این هژمونی را احیا نمایند، امری که برای رؤسای جمهور قبل از ترامپ میسر نشد. تمام اقدامات کابینه رئیس‌جمهور فعلی آمریکا، از جمله سفرش به عربستان و قطر را باید در این راستا فهمید. شعار «عظمت را به آمریکا برگردان!» نمایانگر اولویت اهداف، سیاست‌ها و اقدامات کابینه ترامپ است.

ترامپ برای رسیدن به هدف مورد نظر، به‌جای استفاده معمول از سیاستمداران خدمت‌گزار صاحبان سرمایه، چند میلیاردر و سوپرمیلیاردر را برای کابینه‌اش برگزیده است. اعضای کابینه وی با ۳۴۰ میلیارد دلار ثروت، دولتمندترین کابینه تاریخ آمریکا هستند و آمده‌اند تا چرخ تاریخ را به عقب برگردانند.

اقتصاد آمریکا در همین مدتی که کابینه ترامپ بر سر کار است، افول بیشتری را تجربه کرده است. بر اساس نوشته‌های فایننشال تایمز و وال‌استریت ژورنال، استثنائگرایی آمریکایی باوری بود که در آغاز امسال به‌طور گسترده پذیرفته شده بود: چنین ادعا می‌شد که اقتصاد آمریکا، به قول روزنامه فایننشال تایمز، به دلیل تسلط دلار، سیستم مالی و فرصت‌های رشد و سود حاصل از هوش مصنوعی (AI) که آمریکا در آن نقش پیشرو دارد، همچنان نسبت به بقیه جهان، به‌ویژه اروپا، پیشتاز خواهد ماند.

اما رشد اقتصاد آمریکا حباب بود و بخشی از این حباب زمانی ترکید که در اواخر ژانویه خبر رسید یک شرکت چینی به نام «دیپ‌سیک» موفق شد مکانیزم‌های هوش مصنوعی را بدون استفاده از جدیدترین و گران‌قیمت‌ترین تراشه‌های «انویدیا» توسعه دهد؛ مکانیزم‌هایی که به همان اندازه نمونه‌های آمریکایی کارآمد و در عین حال کم‌هزینه‌تر عمل می‌کنند.

فایننشال تایمز نوشت: دلار از ابتدای سال جاری تاکنون ۴ درصد از ارزش خود را در برابر سبدی از شش ارز اصلی از دست داده است. این روزنامه نوشت که به‌دلیل تعرفه‌ها، فعالیت‌های اقتصادی در آمریکا شدیدتر و سریع‌تر از حد انتظار کاهش یافته و همین امر یکی از دلایل بدبینی نسبت به دلار است. از دلایل دیگر تضعیف دلار، آمادگی عربستان برای فروش نفت به غیر از دلار (از جمله یوان) است و یکی از اهداف ناگفته‌ی سفر شتاب‌آلود ترامپ به عربستان، جلوگیری از این اقدام بود.

اما گذشته از کاهش برابری دلار، سرمایه‌گذاری در اقتصاد آمریکا نیز رو به کاهش گذاشته است.

تنها عوامل اقتصادی نیستند که سبب می‌شوند قدرت‌نمایی کابینه ترامپ و شخص او بی‌اساس جلوه کند. توده‌های وسیعی از مردم، از جمله کارگران، مخالف حاکمان موجود شده‌اند و علیرغم رجزخوانی‌های پوچ ترامپ و اعضای کابینه‌اش، شجاعانه در مقابل آن‌ها ایستاده و اعتراض می‌کنند. کارگران، گرچه به‌غلط گفته شد عامل اصلی انتخاب ترامپ بوده‌اند، اما فریب سیاست‌های پوپولیستی راست و قول‌های دروغین او را خورده و در مقیاسی وسیع به او رأی دادند.

لیکن پیروی رئیس‌جمهور و کابینه‌اش از «پروژه ۲۵»، تعرفه‌ها و سیاست‌های ضد اتحادیه‌های کارگری، مخالفین زیادی در میان طبقه کارگر برایش رقم زد.



➡ از پروژه ۲۵ شروع کنیم که یک نقشه راه ارتجاعی است و توسط بنیاد هریتیج و بیش از ۱۰۰ گروه ارتجاعی دیگر در بیش از ۹۰۰ صفحه تهیه شده است. کابینه ترامپ، علیرغم انکار، در جهت تأمین منافع کلان سرمایه‌داران، ملی‌گرایان سفیدپوست، قدرتمندان و متعصبان مذهبی، مشغول پیاده‌کردن بندهای ضدکارگری آن است.

یک نشریه کارگری بندهای آن را چنین خلاصه کرده است: سلاح‌سازی قوانین حقوق مدنی: پروژه ۲۰۲۵ قوانین و نهادهای حقوق مدنی را تحریف خواهد کرد تا تلاش‌ها برای بهبود تنوع، برابری، شمولیت و دسترسی (DEIA) در محیط کار را هدف بگیرد. حتی کارفرمایان خصوصی که از DEIA حمایت می‌کنند، تحت پیگرد قرار خواهند گرفت.

تخریب حمایت‌های اضافه‌کاری: این پروژه قوانین پیشگامانه اضافه‌کاری را که امسال تصویب شد، لغو خواهد کرد و باعث از دست رفتن این حمایت‌ها برای میلیون‌ها کارگر می‌شود.

تضعیف ایمنی در محیط کار: پروژه ۲۰۲۵ مقررات فدرالی مربوط به ایمنی و سلامت کارگران را لغو خواهد کرد. این شامل تسهیل استخدام کودکان برای «شغل‌های ذاتاً خطرناک» نیز می‌شود.

ضد اتحادیه‌گرایی: این طرح اقدام جمعی و سازماندهی کارگران را دشوار یا غیرممکن خواهد کرد. کارفرمایان می‌توانند در میانه قرارداد اتحادیه‌ها را منحل کنند و تشکیل اتحادیه‌ها را سخت‌تر کرده و اقدامات تلافی‌جویانه علیه سازمان‌دهندگان کارگری انجام دهند. همچنین خواستار ممنوعیت کامل اتحادیه‌های بخش عمومی شده است.

سخت‌تر کردن ریشه‌کنی تبعیض: پروژه ۲۰۲۵، کمیسیون فرصت‌های شغلی برابر ایالات متحده (EEOC) را از جمع‌آوری داده‌های مربوط به نژاد و قومیت کارکنان بازمی‌دارد.

تضعیف حداقل دستمزد: این پروژه از کنگره می‌خواهد تا

به ایالت‌ها اجازه دهد از قانون استانداردهای کار منصفانه معافیت بگیرند و پیمانکاران فدرال را مجاز می‌کند کمتر از دستمزد رایج بپردازند.

در مورد تعرفه‌ها، نوشته شده است که موجب افزایش شدید قیمت‌ها و کاهش واردات کالاهای ارزان (مثلاً از چین) می‌شود. خانواده‌های کارگری به‌طور متوسط باید ۳۸۰۰ دلار بیشتر خرج کنند تا سطح کنونی زندگی خود را حفظ کنند. اخیراً باراندازان غرب آمریکا اعتصابی بزرگ علیه تعرفه‌ها سازمان دادند. کاهش واردات، کار باراندازان را کاهش داده و موجب اخراج آن‌ها شده است.

در مورد اتحادیه‌ها، جنبش جدید اتحادیه‌گرایی و دشمنی کابینه ترامپ با آن‌ها، مقالات زیادی نوشته شده است. یکی از قابل‌توجه‌ترین آن‌ها از اریک بلانک، استادیار مطالعات کار در دانشگاه راتگرز و نویسنده کتاب ما اتحادیه هستیم است. او در مقاله‌ای با عنوان «چرا جنبش کارگری می‌تواند ترامپیسم را شکست دهد» می‌نویسد:

«بهترین شانس ما برای مقابله و شکست ترامپیسم، در جنبش کارگری احیاشده نهفته است. اتحادیه‌های کارگری یکی از معدود نیروهای اجتماعی هستند که از مشروعیت، منابع و اهرم لازم برای افشا و مقابله با پوپولیسم دروغین ترامپ برخوردارند.»

او دلایل خود را چنین می‌شمارد:

۱. علیرغم سنگ‌اندازی‌ها، رشد جنبش نوین کارگری متوقف نشده است.

۲. فعالیت کارگران جوان، تحت تأثیر ساندرز و شرایط بد کار و معیشت، ادامه دارد.

۳. اتحادیه‌ها از دارایی‌های مالی عظیمی برخوردارند (۴۲ میلیارد دلار دارایی در برابر ۶.۴ میلیارد دلار بدهی).

۴. محبوبیت اتحادیه‌ها بالا است؛ بر اساس نظرسنجی گالوپ در سپتامبر ۲۰۲۴، ۷۰٪ از آمریکایی‌ها از اتحادیه‌های کارگری

چکمه‌پاره‌ها



اندوهی چهرهٔ نعمت را فراگرفته و با ورق زدن دفتر، معلوم می‌شود که در جستجوی نامی است و کاغذی را مقابل خود دارد که تاخورده و لکه‌های سیاهی در بعضی از قسمت‌های آن بر سپیدی کاغذ، چون لکه‌های ابر در آسمانی آبی خودنمایی می‌کند؛ گویی آن را با زغال سیاه‌رنگ‌آمیزی کرده باشند. این کاغذ، رنگ‌آمیزی نشده و روی آن بیشتر از پانزده نام نوشته شده و نویسندهٔ نامه، از کارگران معدن زغال‌سنگ گل‌بهار است که با دستان زغال‌اندودش نامه را برای نعمت‌آقا نوشته و این صبح، توسط یکی دیگر از کارگران معدن، به دست نعمت رسیده بود.

نعمت از روی صندلی برمی‌خیزد و با پای نُقصان‌اش لنگ‌لنگان به سمت یخچال کوچکی که در گوشه‌ای از مغازه است، می‌رود تا از بطری آب داخل یخچال، لیوانی پُر کرده و بنوشد. نعمت بیست‌وپنج سال قبل با هشت نفر دیگر از همکارانش در یک حادثهٔ معدن، زیر آوار معدن ماند و اگر یکی از واگن‌های حمل که زیر یک ستون در نزدیکی‌اش بود، نمی‌بود تا زیر آن پناه گیرد، مانند آن هشت کارگر دیگر، استخوان‌هایش حالا زیر خاک هم پوسیده بود.

حمایت می‌کنند.

گذشته از اعتراضات کارگری، تظاهرات‌ها و گردهمایی‌های توده‌ای نیز در تضعیف کابینه ترامپ نقش داشته‌اند. ربکا سولنیت، نویسنده و کنشگر آمریکایی، در ۳ مه مقاله‌ای در گاردین منتشر کرد با عنوان: اعتراض، جهان را شکل می‌دهد. او نوشت:

«در ۵ آوریل، میلیون‌ها نفر علیه دولت ترامپ و کمپین‌های تخریبگر آن تجمع کردند... از آلاسکا تا فلوریدا، در شهرستان‌های جمهوری‌خواه و دموکرات، مردم با پلاکاردهای دست‌ساز پر از خشم و طعنه گرد هم آمدند. با این حال، این اعتراضات پوشش رسانه‌ای کمی داشت.»

او ادامه می‌دهد:

«رسانه‌ها برای ماه‌ها می‌گفتند مقاومت عمومی علیه ترامپ کم شده، اما وقتی اعتراضات رخ داد، واکنش‌شان چیزی بین خمیازه و بی‌تفاوتی بود.»

ربکا همچنین از گزارش کنسرسیون شمارش جمعیت نقل می‌کند:

«از ۲۲ ژانویه، بیش از دو برابر اعتراض خیابانی نسبت به دوره مشابه هشت سال قبل ثبت شده... تنها در فوریه ۲۰۲۵، بیش از ۲۰۸۵ اعتراض ثبت شد که شامل حمایت از حقوق کارگران فدرال، LGBTQ، مهاجران، فلسطین، اوکراین و مخالفت با تسلا و برنامه‌های ترامپ بود. در مقایسه، در فوریه ۲۰۱۷ تنها ۹۳۷ اعتراض ثبت شده بود.»

دنیا در حال گذار به‌سوی بربریت یا سوسیالیسم است. آگاهی نسبت به این واقعیت و تلاش برای آماده‌سازی طبقه کارگر در جهت استقرار سوسیالیسم، امیدبخش است. اما پیروزی این تلاش‌ها مقدر نیست؛ بلکه به فعالیت هدفمند و در مسیر درست بستگی دارد.

نعمت مرد میانسالی است و عمرش از پنجاه و اندی هم گذشته و به مرز شصت رسیده و بچه بیرجند است. او معلم بود که انقلاب شد و قبل از انقلاب و بعد از انقلاب کار سازمانی و فعالیت سیاسی کرد، شناسایی و دستگیر شد. شکنجه‌های زیادی دید، امّا شانس آورده بود که اعدام نشده بود. پنج سال را در زندان سپری کرده و دو سال قبل از اعدام‌های تابستان ۶۷ از زندان آزاد شده بود و از ادامه کارش در آموزش و پرورش جلوگیری کردند. پس از این در و آن درها کردن بسیار، و با داشتن محرومیت اجتماعی، توانسته بود تا به‌عنوان کارگر در یکی از معادن زغال‌سنگ طبس کاری پیدا کند و پس از پنج سال کار در آن معدن دچار سانحه شده بود. تمام استخوان‌های پای چپ او از ساق به پایین خُرد شده بودند و پس از چندین عمل جراحی

در آن سال‌ها و کوتاه‌تر شدن پای چپش از پای راست و لنگان شدنش، یادگاری کارگر معدن بودن بود که برای او مانده و اکنون نیز درد همان پا مهمان هر روز و شب اوست و بعضی از مواقع نیز از شدت آزار و لنگان شدن، عصایی هم برمی‌دارد.

نعمت در آن سال‌ها که نه بیمه‌ای داشت و نه پس‌اندازی، به بروجرд برنگشت و همین مغازه را اجاره گرفت و در طبس ماندگار شد و مغازه را کفش‌فروشی کرد.

قبل از اینکه مغازه را کفش‌فروشی کند، آن را قهوه‌خانه کرده بود و چون گاراژ سیّد پنجاه متر پایین‌تر بود و کارگران معدن از آن گاراژ به‌سوی معادن رفت‌وآمد می‌کردند، قهوه‌خانه نعمت با نیمرو و چای و ماست و پنیر سفید، پذیرای آن کارگران بود و پس از دو سال، به دلیل وضعیت بد پایش، نتوانست قهوه‌چی‌گری را ادامه دهد.

شهرام امانتی

(۱)

در یکی از خیابان‌های نه‌چندان پررفت‌وآمد شهر طبس، مغازه‌ای کفش‌فروشی هست که همسایه‌ها او را «نعمت خراسانی» صدا می‌زنند و همهٔ کاسب‌کاران این منطقه می‌دانند که نشانی این مغازه کجاست و اگر یکی آدرس کفش‌فروشی آقا نعمت را پرسید، آدرس را به او نشان می‌دهند.

نور خورشید تا انتهای مغازه و ضلع روبه‌رویی درِ مغازه که پنجره‌مانند است رفته و کفش‌هایی را که روی قفسه‌ها چیده شده‌اند، برق می‌اندازد. جلو مغازه هم چهارپایهٔ نسبتاً بزرگی است که نمونه کفش‌ها را به شیوه‌ای مرتب روی آن چیده است.

جنس کفش‌ها کتان‌ی‌های ارزان‌قیمت، گالش و دمپایی‌های لاستیکی هستند. اما آنچه که در این فصل از سال نباید مشاهده کرد و می‌توان در این دکان به چشم دید، چکمه‌های ساق‌بلند لاستیکی و سیاهی است که اگر به هر گوشه‌ای از مغازه نگاه انداخت، می‌توان آن‌ها را یافت.

مشتریان این چکمه‌های معمولی، کارگران معادنی هستند که در اطراف شهر طبس کار می‌کنند. پشت پنجره، صندلی و میز کوچکی است که روی آن، دفتری کهنه و رنگ‌ورورفته قرار گرفته؛ دفتری دویست‌برگی که در لابه‌لای صفحات آن، نام‌هایی نوشته شده و شماره‌هایی که زیر هرکدام از آن اسم‌ها ردیف‌بندی شده و معلوم است که آن ارقام، مبلغ پول است و بدهکاری مشتریان آقا نعمت به او.



دوست داشتم و گفتم:

- این قوانین ضد انسانی است... یعنی این اجازه را هم نمی‌دهد که کارگر باشم و نیروی کار خود را بفروشم...

- و آن‌ها از اسلام و قانون‌های آن برایم می‌گفتند...

پس از نیم‌ساعتی، یکی از آن‌ها برخاسته و مقابل من که ایستاده بودم، آمد و گفت: «می‌توانیم در حق تو ارفاقی کنیم تا اینجا بمانی و کار کنی... فقط باید به ما کمک کنی و به سؤالات ما پاسخ بدهی. آیا کارگر دیگری میان کارگرها هست که بهایی باشد و کسی نداند؟... اگر از جلسات بهاییان در بیرون از کارخانه، در خانه‌ها و هر جایی که برگزار می‌کنند، به ما گزارش بدهی، می‌توانیم به تو ضمانت ماندن و کار کردن در اینجا را بدهیم.»

و من پاسخ دادم: «به بهابیت باوری ندارم. یک کارگرم. من مذهب برام مهم نیست و آن‌چه که مهمه، سیر کردن شکم بچه‌هامه. من اینجا برای سیر کردن شکم زن و بچه‌هام دارم کار می‌کنم، نه برای عبادت.»

رئیس حراست کارخانه با عصبانیت روی میز کوبید و گفت: «عذر بدتر از گناه! پس کمونیست هستی؟ این حرف‌ها را کی و کجا یاد گرفته‌ای؟ اون‌هایی که این چیزها را به تو یاد داده‌اند کجا هستند؟ احیاناً اینجا در بین کارگران کسانی هستند که مثل تو فکر کنند؟...»

خلاصه آقا نعمت ما از اون‌جا با دهن بسته اما انسان دیگه‌ای شده، اومدیم بیرون... یا بهتر بگم، اخراج شدیم. بیکاری سخت بود و دست‌فروشی کردم، و توی این دست‌فروشی‌ها همیشه درگیر شدن با مأموران شهربانی و انتظامی، بساط را جمع کردن و در رفتن از دست آن‌ها، شد کار ما...

تا این‌که با کمک یکی از همان کارگران پلی‌اتیلن و با کمک برادرش، در معدن طبس کاری برای‌مان پیدا کرد. دستش درد نکند، گفت که: «نباید زن و بچه و مادرت گرسنگی بکشند. تو یک کارگر هستی و کارگری آگاه، که می‌دانم بهایی‌ها هم به تو کار نخواهند داد. مذهب این‌جوریه دیگه... برو آنجا، دیگه خودت می‌دانی که برگه‌های ثبت‌نام را چه‌جوری پر کنی.»

و این‌گونه بود که من برای کار اینجا آمدم و نمی‌توانستم دست زن و بچه‌هام را بگیرم و با خودم اینجا بیاورم... دیگر پدر نداشتم؛ بعد از چند سکنه قلبی مرده بود، و مادری بیمار ماند که در همان خانه کوچکش با او زندگی می‌کنیم.

حشمت در ریزش معدن، یکی از جان‌باختگان بود، و نعمت نام او را - که دو جفت کفش کودکانه و دخترانه را برای فرزندانش خریده بود و زنده نماند تا بدهی آن دو جفت کفش را پاک کند - خط زد.

نعمت بعد از خط زدن نام حشمت، لیوان آب در دست، پشت شیشه ویتترین رفت و به خیابان و عابران نگاهی کرد. کمی دورتر، و آن‌سوی خیابان، خورشید سایه‌ای میان آسفالت داغ کف خیابان و لبه‌ی جدول پیاده‌رو انداخته بود، و در آن خط سایه‌ی کوتاه، گریه‌ای با پوست راه‌راه، پشت خود را به موازات سنگ جدول به آن تکیه داده و در امتداد آن سایه‌ی کوتاه، دراز کشیده بود...

(ادامه دارد)

و آن سیاهی بزنم؟... پدر و مادر من هر دو بهایی بودند... این‌ها فهمیدند... پدرم را دستگیر کردند، بعد آزادش کردند... مادرم هم مدتی را در زندان به‌سر برد و هر دو کارمند بودند، از کارهایشان اخراج و پاک‌سازی شدند. سال‌های کودکی سختی را پشت سر گذاشتم... گاهی پدر و مادر با هم در زندان بودند و من مجبور شدم نزد خاله‌ام بمانم که او هم شوهرش اعدام شده بود و زندگی سختی داشت... بزرگ شدیم... قد کشیدیم... هر جایی می‌رفتیم با بچه‌های خاله‌ام، اگر می‌فهمیدند که بهایی هستیم، یا از من می‌گریختند یا مرا از خود دور می‌کردند... ثبت‌نام در مدرسه و این‌که از مدیر تا هم‌کلاسی نفهمند که از یک خانواده بهایی هستیم و بعد اگر می‌فهمیدند، طرد شدن... اخراج از مدرسه و دوباره به محله دورتری رفتن و ثبت‌نام در مدرسه دیگری و پس از مدتی آش همان آش و کاسه همان کاسه... تا سیکل خواندم و دیگر انگیزه‌ای برای ادامه تحصیل نداشتم و وارد بازار پر از مشقت کار شدم. همه کاری کردم... مجبور بودم چون شکنجه‌های زندان پدرم را از کار کردن انداخته بود... شاگرد



شدم پیش سیم‌کار برق، پیش بنا، تا شاگردی یخچال‌سازی و تعمیر سماور برقی... تا این‌که پس از چند سال، کاری در کارخانه‌ای پیدا کردم که لوله‌های پلی‌اتیلن می‌ساخت... خوب بود... حقوقم هم خوب بود... آن‌جا دوستان خوبی یافتم و آن‌قدر به آن‌ها اعتماد پیدا کردم که پیش‌شان اعتراف کردم یک بهایی هستم چون پدر و مادرم بهایی هستند و آن‌ها صمیمانه به من فهماندند که تو هم یکی از مایی و تو هم یک کارگر هستی مانند ماها... این‌جا تو کارخانه بهایی باشی یا ارمنی، شیعه باشی یا سنی، صاحبکار فقط از تو کار می‌خواهد و از نیروی بازوی تو استفاده کرده تا ثروتش را زیادتر کند... این‌جا همه انسانیم و مانند همدیگر کارگریم. با آن‌ها دوست شدم و با هم صحبت می‌کردیم و خیلی چیزها از آن‌ها یاد گرفتم و آخرش هم این شدم که هستم و دانستم مانند آن‌ها من هم یک کارگرم و جامه مذهب را کم‌کم از تن خود برکندم و دورش انداختم...

- چند سالی گذشت تا این‌که روزی حراست کارخانه مرا صدا زدند... وقتی آن‌جا رفتم، دو نفر با پیراهن‌های سیاه تا یقه بسته و ریش‌دار... سیاه‌تر از اون ماه محرم خودشون، کنار مدیر حراست کارخانه نشسته بودند، فهمیدم چه خبر است... یکی از آن‌ها رو به من کرده و گفت:

- آقای حشمت بهادری... شما بهایی هستید و طبق قوانین نظام مقدس جمهوری اسلامی، شما نمی‌توانید این‌جا کار کنید... چون این کارخانه باید کاسبی حلال داشته باشد و سهمی از آن هم متعلق به بسیج و بنیاد مستضعفان است... نمی‌خواستم اخراج شوم، کارمو دوست داشتم، رفیقامو

کارگران معدن همه می‌دانند که وقتی برای کار در معدن چکمه لازم دارند و پولی برای خرید آن در جیب نباشد، در بازار طبس، آقانعمتی هست که چکمه‌هایش را به این کارگران نسبه می‌دهد و حتی کارگران می‌توانند کفش زنانه و بچگانه را نیز برای همسر و بچه‌هایشان نسبه بگیرند.

هرگاه کارگر جدیدی به معدن می‌آید، در روزهای اول آشنایی، حتماً یکی از کارگران قدیمی به او خواهد گفت که:

اگه چکمه‌هات پاره شدند - که می‌شن - توی شهر نزدیک گاراژ سپید، آقا نعمت هست، مشهور به نعمت خراسانی، که می‌تونی پیشش بری و ازش چکمه بخری... اگه پول هم تو بساطت نبود، می‌تونی پیشش رفته و چکمه رو نسبه بگیری. اون به ما کارگرا نسبه و قرض می‌ده و هروقت پول دستت رو گرفت، می‌تونی باهاش حساب کنی...

اینجا رئیس و مدیر و این حرفا، سهمیه چکمه‌ها رو که حق خودمونه، سروقت نمی‌دن... بعضی وقتا چکمه‌ها دست‌دو و مال کارگری رفته یا اخراجی‌ان... گوششون هم کره وقتی می‌گی شش ماه یه جفت چکمه اصلاً کافی نیست و اگه شانس بیاریم تا چهار ماه سالم می‌مونه، بعدش پاره می‌شن... فقط می‌گن تا شش ماه دیگه چکمه‌ای در کار نیست... خلاصه آقا نعمت از خودمونه و به کارگرا نسبه می‌ده... اونم یه زمانی مٹ ما کارگر معدن بوده و توی معدن علیل شده... کارگر چکش‌کار بوده و از بچه‌خوبای قدیمه... می‌فهمی که چی می‌گم؟ نمی‌دونم اگه اونم نبود، باید چیکار می‌کردیم.» (۲)

- در میان آن نام‌هایی که در دفتر بود و می‌بایست خط می‌خورد، نام حشمت بود که باید پاک می‌شد. او دو جفت کفش دخترانه برای فرزندانش بدهکار نعمت بود. نعمت وقتی خودکار را روی اسم او کشید، زیر لب با خود گفت: آه روزگار! چه جوان شیرین‌سخن و محجوبی... حشمت هم سینه معدن شد، قبرش. یادت گرامی... و نامش خط زده شد و نعمت سرش را از روی دفتر و میزش سوی خیابان خم کرد و یاد اولین باری افتاد که حشمت به مغازه‌اش آمده و گفته بود:

- سلام آقا نعمت... جمشید از کارگری معدن و بچه شهر عشق‌آباد شما را به من معرفی کرده... با شرمندگی نزد شما آمده‌ام... از کارگری جدید قراردادی معدن هستم و چکمه‌هایی را که شرکت داده بود، دست‌دو بودند و زود پاره شدند... آمده‌ام تا یک جفت چکمه از شما نسبه بگیرم... البته مقداری پول دارم و می‌توانم جزئی از آن را نقد بپردازم و بقیه‌اش بماند تا حقوقم را می‌گیرم.

- حشمت هر بار که شیفت دو هفته کاری‌اش تمام می‌شد و می‌خواست تا به کرج برگردد، پیش نعمت می‌آمد و از وضعیت کارگران معدن برای او صحبت می‌کرد. از کار طاقت‌فرسا و مراحلش تا مبارزات و اعتراضات آن‌ها نسبت به پرداخت حقوق معوقه، اضافه کردن زمان استراحت، درخواست شیر و حق بیمه، تا زندگی و مخارج سنگین آن‌که بر دوش او می‌بود، می‌گفت. و یک‌بار وقتی نعمت به او سفارش کرده بود که:

- حشمت چرا در شورای کارگران فعال‌تر نیستی و آن‌جا مسئولیت‌هایی را برای هدایت مبارزات کارگران در پیش نمی‌گیری؟

- داستان خود را چنین برای نعمت بازگویی کرده بود:

- آقا نعمت نپرسیده بودی چرا من آن راه دور را از کرج تا این‌جا برای پیدا کردن لقمه‌ای نان می‌آیم و دو هفته سخت و بکوب دور از خانواده کار می‌کنم و باز دوباره برمی‌گردم تا پس از ده روز دوباره این مسیر کویر را طی کنم و به دل آن معدن

شماره تماس‌های کمیته تشکیلات شهرهای حزب کمونیست ایران:

۰۰۴۶۷۰۴۵۰۱۰۰۹
۰۰۴۹۱۵۲۱۸۷۰۰۳۶۴

[/https://cpiran.net](https://cpiran.net)

ایمیل دبیر خانه حزب کمونیست ایران:

✉ cpi@cpiran.net

برای ارسال مطالب و تماس با جهان امروز از ایمیل زیر استفاده نمایید:

✉ jahane.emrouz@cpiran.net



SCAN ME



SCAN ME